



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

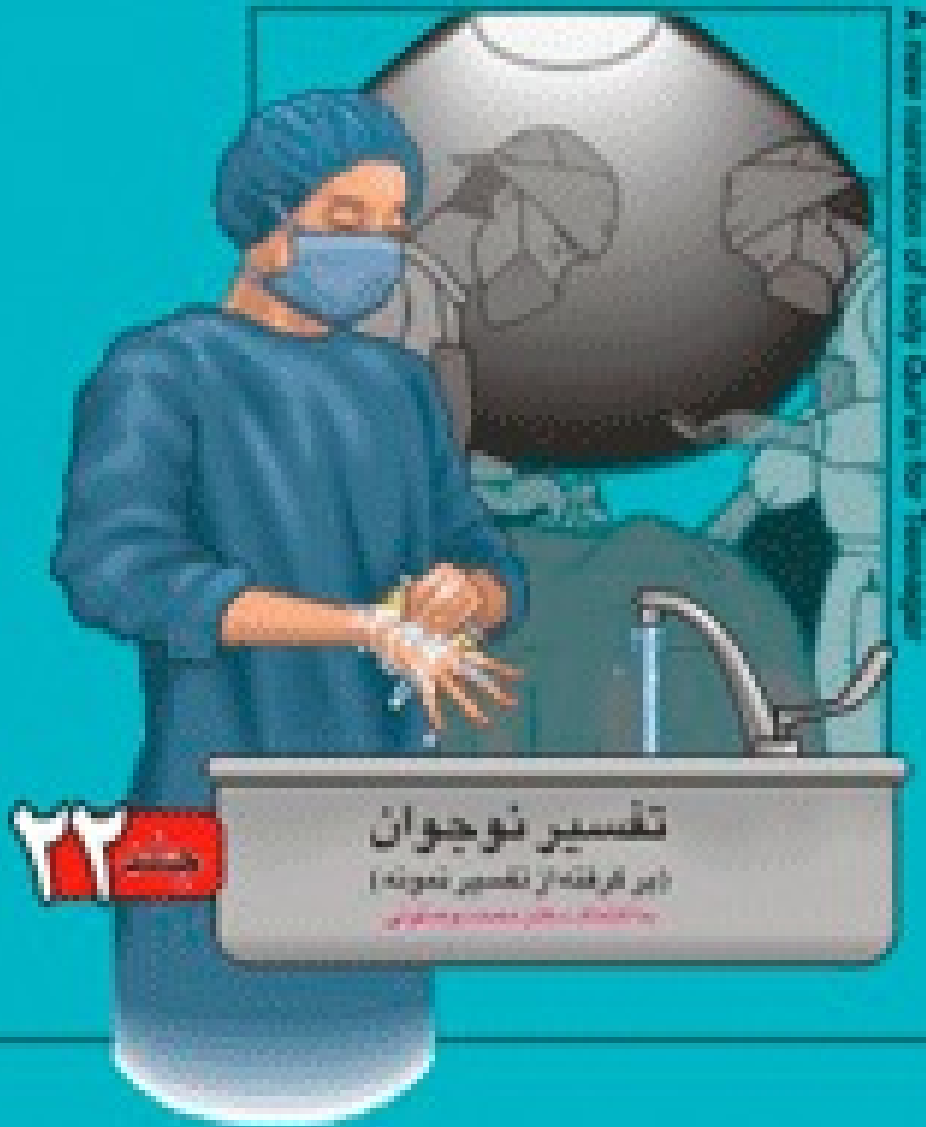
گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



A new narration of Body Quran for Teenager

تفسیر نوجوان

زیر نظرهای تفسیر نمونه

مؤلف: آیت الله العظمی مکارم شیرازی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۲
۸	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۴	تقدیم
۱۶	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۸	مقدمه
۲۱	سوره احزاب
۲۱	نعمت های مادی و معنوی دستاورد ایمان و ادب
۲۱	دلایل خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
۲۶	خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است؟
۲۷	قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می سازد؟
۳۱	رحمت و درود خدا و فرشتگان راه گشای جوانان
۳۳	سلام کردن و اهمیت آن
۳۸	توضیحی درباره «لقاء الله»
۳۸	پاداش های مؤمنان هم اکنون آماده است
۴۱	ای پیامبر صلی الله علیه و آله تو چراغ فروزانی
۴۷	دستورالعمل پنج گانه برای رهروان راه حق
۴۷	سلام و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله
۴۹	کیفیت صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۵۱	سخن حق بگویند تا اعمالتان اصلاح شود
۵۲	زبان پربرکت ترین و در عین حال خطرناکترین عضو بدن است
۵۷	سوره سَبَأ
۵۷	سوره سَبَأ

- ۵۷ ..... او مالک همه چیز و عالم به همه چیز است
- ۶۰ ..... مواهب بزرگ خدا بر داود علیه السلام
- ۶۳ ..... رعایت دقت در کیفیت و کمیت محصولات
- ۶۵ ..... حشمت سلیمان و مرگ عبرت انگیز وی
- ۷۳ ..... چرا مرگ سلیمان مدتی مخفی ماند؟
- ۷۶ ..... تمدن درخشانی که بر اثر کفران بر باد رفت
- ۸۱ ..... قوم سبأ را چنان متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند
- ۸۳ ..... هیچ کس مجبور به پیروی از وسوسه های شیطان نیست
- ۸۴ ..... چه کسی انسان ها را روزی می دهد؟
- ۸۶ ..... پیامبر صلی الله علیه و آله و حکومت جهانی واحد
- ۸۷ ..... مخالفت افراد فاسد و خوش گذران با پیامبران
- ۸۹ ..... مال و فرزند دلیل قرب به خدا نیست
- ۹۰ ..... معیار اصلی شخصیت انسان ها
- ۹۲ ..... وسعت مفهوم «انفاق»
- ۹۳ ..... از باطل کاری ساخته نیست
- ۹۴ ..... پاسخ به سؤالی در خصوص چگونگی غلبه حق بر باطل
- ۹۶ ..... سوره فاطر
- ۹۶ ..... سوره فاطر
- ۹۸ ..... راز بدبختی و گمراهی آدم ها
- ۱۰۰ ..... باد و باران مایه حیات و زندگی
- ۱۰۲ ..... گفتار و کردار پاک و صالح به سوی خدا می رود
- ۱۰۶ ..... دریای آب شیرین و شور یکسان نیستند
- ۱۱۰ ..... از آب بی رنگ هزاران رنگ آورده پدید
- ۱۱۳ ..... فقط افراد دانشمند و فهمیده خداپرست واقعی هستند
- ۱۱۴ ..... معامله پر سود با پروردگار
- ۱۱۶ ..... امتیازات شش گانه تجارت انسان ها با خدا

آن جا که نه غمی است، نه رنجی و نه درماندگی ..... ۱۲۴

سوره یس ..... ۱۳۲

سوره یس ..... ۱۳۲

سرآغاز «قلب قرآن» ..... ۱۳۲

چه کسانی انذار تو را می پذیرند ..... ۱۴۰

کتاب های سه گانه ثبت اعمال ..... ۱۴۴

درباره مرکز ..... ۱۵۴

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان



شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

**فهرست مطالب**

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره احزاب ●●● ۱۱

نعمت های مادی و معنوی دستاورد ایمان و ادب ●●● ۱۱

دلایل خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ●●● ۱۱

خاتمیت چگونه باسیر تکاملی انسان سازگار است؟ ●●● ۱۶

قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می سازد؟ ●●● ۱۷

رحمت و درود خدا و فرشتگان راه گشای جوانان ●●● ۲۱

سلام کردن و اهمیت آن ●●● ۲۳

توضیحی درباره «لقاءالله» ●●● ۲۸

پاداش های مؤمنان هم اکنون آماده است ●●● ۲۸

ای پیامبر صلی الله علیه و آله تو چراغ فروزانی ●●● ۳۱

(۱۹۵)

دستورالعمل پنج گانه برای رهروان راه حق ●●● ۳۷

سلام و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۳۷

(۱۹۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

کیفیت صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ●●● ۳۹

سخن حق بگویند تا اعمالشان اصلاح شود ●●● ۴۱

زبان پربرکت ترین و در عین حال خطرناکترین

عضو بدن است ●●● ۴۲

سوره سبأ ●●● ۴۵

او مالک همه چیز و عالم به همه چیز است ●●● ۴۵

مواهب بزرگ خدا بر داود علیه السلام ●●● ۴۸

رعایت دقت در کیفیت و کمیت محصولات ●●● ۵۱

حشمت سلیمان و مرگ عبرت انگیز وی ●●● ۵۳

چرا مرگ سلیمان مدتی مخفی ماند؟ ●●● ۶۱

تمدن درخشانی که بر اثر کفران بر باد رفت ●●● ۶۴

قوم سبأ را چنان متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند ●●● ۶۹

(۱۹۷)

هیچ کس مجبور به پیروی از وسوسه های شیطان نیست ●●● ۷۱

چه کسی انسان ها را روزی می دهد؟ ●●● ۷۲

(۱۹۸)

ص: ۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پیامبر صلی الله علیه و آله و حکومت جهانی واحد ●●● ۷۴

مخالفت افراد فاسد و خوش گذران با پیامبران ●●● ۷۵

مال و فرزند دلیل قرب به خدا نیست ●●● ۷۷

معیار اصلی شخصیت انسان ها ●●● ۷۸

وسعت مفهوم «انفاق» ●●● ۸۰

از باطل کاری ساخته نیست ●●● ۸۱

پاسخ به سؤالی در خصوص چگونگی غلبه حق بر باطل ●●● ۸۲

سوره فاطر ●●● ۸۴

راز بدبختی و گمراهی آدم ها ●●● ۸۶

باد و باران مایه حیات و زندگی ●●● ۸۸

گفتار و کردار پاک و صالح به سوی خدا می رود ●●● ۹۰

دریای آب شیرین و شور یکسان نیستند ●●● ۹۴

(۱۹۹)

از آب بی رنگ هزاران رنگ آورده پدید ●●● ۹۸

فقط افراد دانشمند و فهمیده خداپرست واقعی هستند ●●● ۱۰۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

معامله پر سود با پروردگار ●●● ۱۰۲

امتیازات شش گانه تجارت انسان ها با خدا ●●● ۱۰۴

وارثان حقیقی میراث انبیاء ●●● ۱۰۹

آن جا که نه غمی است، نه رنجی و نه درماندگی ●●● ۱۱۲

چه کسی آسمان هاوزمین را بر سر جای خود نگه می دارد؟ ●●● ۱۱۹

سوره یاسا ●●● ۱۲۰

سرآغاز «قلب قرآن» ●●● ۱۲۰

چه کسانی انذار تو را می پذیرند ●●● ۱۲۸

کتاب های سه گانه ثبت اعمال ●●● ۱۳۲

ص: ۳

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

## متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند مٔمان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شك استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶



در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶ آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

(۸) مقدمه

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

مقدمه (۹)

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

## سوره احزاب

### نعمت های مادی و معنوی دستاورد ایمان و ادب

۳۱ وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحَاتٍ نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا

و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم ساخت و روزی پر ارزشی برای او فراهم ساخته ایم .

« يَقْنُتْ » از ماده « قُنُوت » به معنی اطاعت توأم با خضوع و ادب است و قرآن با این تعبیر به آن ها گوشزد می کند که هم مطیع فرمان خدا و پیامبر باشند و هم شرط ادب را کاملاً رعایت کنند.

در این جا باز به این نکته برخورد می کنیم که تنها ادعای ایمان و اطاعت کافی نیست بلکه باید به مقتضای « وَ تَعْمَلْ صَالِحًا » آثار آن در عمل نیز هویدا گردد .

« رِزْقٌ كَرِيمٌ » معنی گسترده ای دارد که تمام مواهب معنوی و مادی را در بر می گیرد و تفسیر آن به بهشت به خاطر آن است که بهشت کانون همه این مواهب است .

### دلایل خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۴۰ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبود ولی رسول خدا و خاتم و آخرین پیامبران است و خداوند به هر چیز آگاه است.

آیه فوق گرچه برای اثبات این مطلب کافی است ، ولی دلیل

خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منحصر به آن نمی باشد، چه این که هم آیات دیگری در قرآن مجید به این معنی اشاره می کند و هم روایات فراوانی در این باره وارد شده است.

از جمله در آیه ۱۹ سوره انعام می خوانیم: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ : این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن ها می رسد انذار کنم (و به سوی خدا دعوت نمایم).

جزء بیست و دوم (۱۱)

وسعت مفهوم تعبیر « وَ مَن بَلَغَ » (تمام کسانی که این سخن به آن ها می رسد) رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام را از یک سو و مسأله خاتمیت را از سوی دیگر روشن می سازد.

آیات دیگری که عمومیت دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را برای جهانیان اثبات می کند مانند « تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا : جاوید و پربرکت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا تمام اهل جهان را انذار کند » (۱ / فرقان).

(۱۲) سوره احزاب

و مانند « وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا : ما تو را جز برای عموم مردم به عنوان بشارت و انذار نفرستادیم » (۲۸ / سبأ).

و آیه « قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا : بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به همه شما هستم » (۱۵۸ / اعراف).

با توجه به وسعت مفهوم « عالمین » و « ناس » و « کافه » نیز مؤید این معنی است از این گذشته اجماع علماء اسلام از یک سو و ضروری بودن این مسأله در میان مسلمین از سوی دیگر و روایات فراوانی که از پیامبر و دیگر پیشوایان اسلام رسیده از سوی سوم مطلب

ص: ۱۲

را روشن تر می سازد که به عنوان نمونه به ذکر چند روایت زیر قناعت می کنیم .

در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «حَلَالٌ حَتَّى يَأْتِيَ الْيَوْمَ الْقِيَامَةَ وَ حَرَامٌ حَتَّى يَأْتِيَ الْيَوْمَ الْقِيَامَةَ : حَلال من تا روز قیامت حلال است و حرام من تا روز قیامت حرام» . (۱)

جزء بیست و دوم (۱۳)

این تعبیر بیانگر ادامه این شریعت تا پایان جهان می باشد .

گاهی حدیث فوق به صورت « حَلالٌ مُحَمَّدٌ حَلالٌ أَبداً إِلَى الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ أَبداً إِلَى الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ » نیز نقل شده است : « حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلال است و حرام او همیشه تا قیامت حرام است ، غیر آن نخواهد بود و غیر او نخواهد آمد» . (۱)

حدیث معروف «مَنْزِلَهُ» که در کتب مختلف شیعه و اهل سنت در مورد علی و داستان ماندن او به جای پیامبر در مدینه به هنگام رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله ، به سوی جنگ تبوک آمده نیز کاملاً مسأله خاتمیت را روشن می کند، زیرا در این حدیث می خوانیم: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود : « أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي : تو نسبت به من ، به منزله هارون نسبت به موسی هستی ،

ص: ۱۳

جز این که بعد از من پیامبری نیست» (بنابراین تو همه منصب های هارون را نسبت به موسی داری جز نبوت). (۱)

۱ « اصول کافی » ، جلد اول ، « بابُ الْبِدْعِ وَالرَّأْيِ وَالْمَقَائِسِ » ، حدیث ۱۹ .

(۱۴) سوره احزاب

این حدیث نیز مشهور است و در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده که فرمود: « مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُيُوتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ ، فَجَعَلَ النَّاسُ يُطِيفُونَ بِهِ يَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا بُيُوتَنَا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا إِلَّا هَذِهِ اللَّبَنَةُ ، فَكُنْتُ أَنَا تِلْكَ اللَّبَنَةُ : مَثَلُ مَنْ دَرَّ مَقَايِسَهُ بِأَنْبِيَاءِ پِشِينِ هِمَانِدِ مَرْدِي اسْتِ كِه بِنَائِي بَسِيَارِ زِيَا وَ جَالِبِ بَسَاذِ ، مَرْدِمِ گَرْدِ آنِ بَگَرْدِنْدِ وَ بَگُوِيْنْدِ بِنَائِي زِيَا تَرِ از اِيْنِ نِيْسْتِ جَزِ اِيْنِ كِه جَايِ يَكِ خِشْتِ آنِ خَالِي اسْتِ وَ مَنِ هِمَانِ خِشْتِ آخِرِيْنِ هِسْتِمِ » .

این حدیث در صحیح مسلم به عبارات مختلف و از روای متعدد نقل شده ، حتی در یک مورد در ذیل آن این جمله آمده است :

جزء بیست و دوم (۱۵)

« وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ » .

در بسیاری از خطبه های نهج البلاغه نیز خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صریحا آمده است از جمله در خطبه ۱۷۳ در توصیف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین می خوانیم : « أَمِينٌ وَوَحِيهِ وَ خَاتَمٌ رُسُلِهِ وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَ نَذِيرٌ نَقْمَتِهِ : او ( محمد ) امین وحی خدا و خاتم پیامبران و بشارت دهنده رحمت و انذار کننده از عذاب او بود » .

و در خطبه ۱۳۳ چنین آمده است : « أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فِئْرِهِ مِنْ »

ص: ۱۴

---

۱- « ذَخَائِرُ الْعُقْبَى » « محب الدین طبری » ، صفحه ۷۹ .



الرُّسُلِ وَتَنَازَعٍ مِنَ الْأَلْسِنِ ، فَفَقِيَ بِهِ الرُّسُلُ وَخَتِمَ بِهِ الْوَحْيُ : او را پس از یک دوران فترت بعد از پیامبران گذشته فرستاد به هنگامی که میان مذاهب مختلف نزاع در گرفته بود به وسیله او سلسله نبوت را تکمیل کرده و وحی را با او ختم نمود».

و در خطبه نخستین نهج البلاغه بعد از شمردن برنامه های انبیاء و پیامبران پیشین می فرماید : «إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَاتِّمَامِ نُبُوتِهِ : تا زمانی که خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله رسولش را برای تحقق بخشیدن به وعده هایش و پایان دادن سلسله نبوت مبعوث فرمود» .

(۱۶) سوره احزاب

و در پایان خطبه حجه الوداع همان خطبه ای که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آخرین حج و آخرین سال عمر مبارکش به عنوان یک وصیت نامه جامع برای مردم بیان کرد ، نیز مسأله خاتمیت صریحا آمده است ، آن جا که می فرماید : «أَلَا فَلْيَبْلُغْ شَاهِدُكُمْ غَائِبِكُمْ لِأَنْبِيِّ بَعْدِي وَ لِأُمَّةٍ بَعْدَكُمْ : حاضران به غائبان این سخن را برسانند که بعد از شما امتی نخواهد بود ، سپس دست های خود را به سوی آسمان بلند کرد آن چنان که سفیدی زیربغلش نمایان گشت و عرضه داشت : «اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ: خدایا گواه باش که من آن چه را باید بگویم گفتم».(۱)

ص: ۱۵

### خاتمیت چگونه با سیر تکاملی انسان سازگار است؟

نخستین سؤالی که در این بحث مطرح می شود این است که مگر جامعه انسانیت ممکن است متوقف شود؟ مگر سیر تکاملی بشر حد و مرزی دارد؟ مگر با چشم خود نمی بینیم که انسان های امروز در مرحله ای بالاتر از علم و دانش و فرهنگ نسبت به گذشته قرار دارند؟

با این حال چگونه ممکن است دفتر نبوت به کلی بسته شود و انسان در این سیر تکاملیش از رهبری پیامبران تازه ای محروم گردد؟

« پاسخ » این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که گاه انسان به مرحله ای از بلوغ فکری و فرهنگی می رسد که می تواند با استفاده مستمر از اصول و تعلیماتی که نبی خاتم به طور جامع در اختیار او گذارده راه را ادامه دهد بی آن که احتیاج به شریعت تازه ای داشته باشد .

این درست به آن می ماند که انسان در مقاطع مختلف تحصیلی در هر مقطع نیاز به معلم و مربی جدید دارد تا دوران های مختلف را بگذراند ، اما هنگامی که به مرحله دکترا رسید و مجتهد و صاحب نظر در علم یا علوم مختلفی گردید در این جا دیگر به تحصیلات خود نزد استاد جدیدی ادامه نمی دهد ، بلکه به اتکاء آن چه از محضر اساتید پیشین و مخصوصا استاد اخیر دریافته ، به بحث و تحقیق و مطالعه و بررسی می پردازد و مسیر تکاملی خود را ادامه می دهد و به تعبیر دیگر نیازها و مشکلات راه را با آن اصول کلی که از آخرین استاد در دست دارد حل می کند بنابراین لزومی ندارد که گذشت زمان

همواره دین و آیین تازه ای پا به عرصه وجود بگذارد .

(۱۸) سوره احزاب

و به تعبیر دیگر انبیای پیشین برای این که انسان بتواند در این راه پرنشیب و فرازی که به سوی تکامل دارد پیش برود هر کدام قسمتی از نقشه این مسیر را در اختیار او گذاردند ، تا این شایستگی را پیدا کرد که نقشه کلی و جامع تمام راه را ، به وسیله آخرین پیامبر از سوی خداوند بزرگ ، در اختیار او بگذارد .

بدیهی است با دریافت نقشه کلی و جامع نیازی به نقشه دیگر نخواهد بود و این در حقیقت بیان همان تعبیری است که در روایات خاتمیت آمده و پیامبر اسلام را آخرین آجر یا گذارنده آخرین آجر زیبا و مستحکم رسالت شمرده است .

جزء بیست و دوّم (۱۹)

این ها همه در مورد عدم نیاز به دین و آیین جدید است اما مسأله رهبری و امامت که همان نظارت کلی بر اجرای این اصول و قوانین و دستگیری از واماندگان در راه می باشد ، مسأله دیگری است که انسان هیچ وقت از آن بی نیاز نخواهد بود ، به همین دلیل پایان یافتن سلسله نبوت هرگز به معنی پایان یافتن سلسله امامت نخواهد بود ، چرا که « تبیین » و « توضیح این اصول » و « عینیت بخشیدن و تحقق خارجی آن ها » بدون استفاده از وجود یک رهبر معصوم الهی ممکن نیست .

### قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می سازد ؟

گذشته از مسأله سیر تکاملی بشر که در سؤال اول مطرح بود سؤال دیگری نیز در این جا عنوان می شود و آن این که می دانیم مقتضیات زمان ها و مکان ها متفاوتند و به تعبیر دیگر نیازهای انسان دایما در تغییر

ص: ۱۷

است ، در حالی که شریعت خاتم صلی الله علیه و آله قوانین ثابتی دارد، آیا این قوانین ثابت می تواند پاسخ گوی نیازهای متغیر انسان در طول زمان بوده باشد؟

(۲۰) سوره احزاب

این سؤال را نیز با توجه به نکته زیر می توان به خوبی پاسخ گفت و آن این که :

اگر تمام قوانین اسلام جنبه جزئی داشت و برای هر موضوعی حکم کاملاً مشخص و جزئی تعیین کرده بود جای این سؤال بود ، اما با توجه به این که در دستورهای اسلام یک سلسله اصول کلی و بسیار وسیع و گسترده وجود دارد که می تواند بر نیازهای متغیر منطبق شود و پاسخ گوی آن ها باشد ، دیگر جایی برای این ایراد نیست .

فی المثل با گذشت زمان یک سلسله قراردادهای جدید و روابط حقوقی در میان انسان ها پیدا می شود که در عصر نزول قرآن هرگز وجود نداشت مثلاً در آن زمان چیزی به نام « بیمه » با شاخه های متعددش به هیچ وجه موجود نبود .

جزء بیست و دوم (۲۱)

و هم چنین انواع شرکت هایی که در عصر و زمان ما برحسب احتیاجات روز به وجود آمده ، ولی با این حال یک اصل کلی در اسلام داریم که در آغاز سوره مائده به عنوان لزوم وفای به عهد و عقد : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ : ای کسانی که ایمان آورده اید به قراردادهای خود وفا کنید » آمده است و همه این قراردادها را می تواند زیر پوشش خود قرار دهد ، البته قیود و شروطی نیز به صورت کلی برای این اصل کلی در اسلام آمده است که آن ها را نیز باید در نظر گرفت.

ص: ۱۸

بنابراین قانون کلی در این زمینه ثابت است ، هرچند مصداق های آن در تغییرند و هر روز ممکن است مصداق جدیدی برای آن پیداشود.

مثال دیگر این که ما قانون مسلمی در اسلام داریم به نام قانون لاَ ضَرَرَ كَ لَآ ضَرَرَ كَ به وسیله آن می توان هر حکمی را که سرچشمه ضرر و زیانی در جامعه اسلامی گردد محدود ساخت و بسیاری از نیازها را از این طریق بر طرف نمود .

گذشته از این مسأله « لزوم حفظ نظام جامعه » و « وجوب مقدمه واجب » و مسأله « تقدیم اَهَمِّ بِرَ مُهَمِّ » نیز می تواند در موارد بسیار گسترده ای حلال مشکلات گردد .

(۲۲) سوره احزاب

علاوه بر همه این ها اختیاراتی که به حکومت اسلامی از طریق « ولایت فقیه » واگذار شده به او امکانات وسیعی برای گشودن مشکل ها در چارچوب اصول کلی اسلام می دهد .

البته بیان هریک از این امور مخصوصا با توجه به مفتوح بودن باب اجتهاد ( اجتهاد به معنی استنباط احکام الهی از مدارک اسلامی ) نیاز به بحث فراوانی دارد که پرداختن به آن ما را از هدف دور می سازد ، ولی با این حال آن چه در این جا به طور اشاره آوردیم می تواند پاسخ گوی اشکال فوق باشد .

۴۱ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید .

۴۲ وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً

و صبح و شام او را تسبیح نمایید .

ص: ۱۹

آری چون عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان و تیره‌های وسوسه شیاطین از هر سو به طرف انسان پرتاب می‌گردد برای مبارزه با آن راهی جز « ذکر کثیر » نیست « ذکر کثیر » به معنی واقعی کلمه یعنی « توجه باتمام وجود به خداوند » نه تنها بازبان و لقلقه لسان ذکر کثیری که در همه اعمال انسان پرتو افکن باشد و نور و روشنایی بر آن هاپاشد.

به این ترتیب قرآن همه مؤمنان را در این آیه موظف می‌کند که در همه حال به یاد خدا باشید .

ذکر کثیر معنی وسیعی دارد و اگر در بعضی از روایات به تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام ( ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سُبْحَانَ اللهِ ) و در کلمات بعضی از مفسران به ذکر صفات علیا و اسماء حسنی و تنزیه پروردگار از آن چه شایسته او نیست یا مانند آن تفسیر شده ، همه از قبیل بیان ذکر مصداق روشن است ، نه محدود ساختن مفهوم آیه به خصوص این مصادیق است .

همان گونه که از سیاق آیات به خوبی بر می‌آید منظور از « تسبیح خداوند در هر صبح و شام » همان دوام تسبیح است و ذکر خصوص این دو وقت به عنوان آغاز و پایان روز می‌باشد و این که بعضی آن را به نماز صبح و عصر یا مانند آن تفسیر کرده اند باز از قبیل ذکر مصداق است .

(۲۴) سوره احزاب

به این ترتیب « ذکر کثیر خداوند و تسبیح او هر صبح و شام » جز به تداوم توجه به پروردگار و تنزیه و تقدیس مداوم او از هر عیب و نقص حاصل نمی‌گردد و می‌دانیم که یاد خدا برای روح و جان انسان هم چون

غذا و آب است برای تن، در آیه ۲۸ سوره رعد آمده است «الْأَبْذِرِ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ: آگاه باشید تنها با یاد خدادل ها آرامش می یابد» .

آرامش و اطمینان دل نیز نتیجه اش همان است که در آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر آمده است: «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي: ای نفس مطمئنه مطمئن و آرام به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خوشنود هستی و هم او از تو خوشنوداست، سپس در زمره بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو» .

جزء بیست و دوم (۲۵)

### رحمت و درود خدا و فرشتگان راه گشای جوانان

۴۳ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

او کسی است که بر شما درود و رحمت می فرستد و فرشتگان او (نیز برای شما تقاضای رحمت می کنند) تا شما را از ظلمات (جهل و شرک و گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوی) رهنمون گردد، او نسبت به مؤمنان مهربان است .

«يُصَلِّي» از ماده «صَلَا» در این جا به معنی توجه و عنایت مخصوص است، این عنایت در مورد خداوند همان نزول رحمت است و در مورد فرشتگان استغفار و تقاضای رحمت می باشد، چنان که در آیه ۷ سوره غافر می خوانیم: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا: حاملان عرش خدا برای مؤمنان استغفار می کنند» .

این آیه بشارت بزرگ و نوید عظیمی برای نوجوانانی که همواره به

یاد خدا هستند دربر دارد ، چرا که با صراحت می گوید آن ها در سیر خود به سوی الله تنها نیستند ، بلکه به مقتضای « يُصَلِّي » که فعل مضارع است و دلیل بر استمرار می باشد همواره زیر پوشش رحمت خداوند و فرشتگان او قرار دارند ، در سایه این رحمت پرده های ظلمت شکافته می شود و نور علم و حکمت و ایمان و تقوا را بر قلب و جان آن ها می پاشد .

(۲۶) سوره احزاب

این آیه تضمینی است برای همه مجاهدان راه «الله» که سوگندشیطان درزمینه اغوای فرزندان آدم دامان آن هارا نمی گیرد ، چرا که در زمره خالصان و مخلصان قرار دارند و شیطان از همان روز نخست از گمراه ساختن آن ها اظهار عجز و ناتوانی کرده و گفته است « فَبِعِزَّتِكَ لَا غُوبِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ: به عزت سوگند همه را گمراه می کنم جز بندگان مخلصت را» (۸۲ و ۸۳/ص).

جمله « وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا » با توجه به این که « كَانَ » فعل ماضی است و دلیل بر این است که همیشه خداوند نسبت به مؤمنان رحمت خاصی داشته ، تأکید مجددی است بر آن چه در آغاز این آیه آمده است .

آری این رحمت خاص خدا است که مؤمنان را از ظلمات اوهام و شهوات و وساوس شیطانی بیرون می آورد و به نور یقین و اطمینان و تسلط بر نفس رهنمون می گردد که اگر رحمت او نبود این راه پر پیچ و خم هرگز پیموده نمی شد .

جزء بیست و دوم (۲۷)

۴۴ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا

ص: ۲۲



تحیت آنان در روزی که او را دیدار می کنند سلام است و برای آن ها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است .

« تَحِيَّتٍ » از ماده « حیات » به معنی دعا کردن برای سلامت و حیات دیگری است ( برای توضیح بیشتر به جلد ۴ صفحه ۴۲ مراجعه فرمایید ) .

## سلام کردن و اهمیت آن

تا آن جا که می دانیم تمام اقوام جهان هنگامی که به هم می رسند

(۲۸) سوره احزاب

برای اظهار محبت به یکدیگر نوعی تحیت دارند که گاهی جنبه لفظی دارد و گاهی به صورت عملی است که رمز تحیت می باشد، در اسلام نیز «سلام» یکی از روشن ترین تحیت ها است، و آیه فوق همان طور که اشاره شد گرچه معنی وسیعی دارد اما یک مصداق روشن آن سلام کردن است، بنابراین طبق این آیه همه مسلمانان موظفند که سلام را به طور عالی تر و یا لااقل مساوی جواب گویند .

از آیات قرآن نیز استفاده می شود که سلام یک نوع تحیت است.

در سوره نور آیه ۶۱ می خوانیم: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ» هنگامی که وارد خانه ای شدید بر یکدیگر تحیت الهی بفرستید تحیتی پربرکت و پاکیزه .

در این آیه اسلام به عنوان تحیت الهی که هم مبارک است و هم پاکیزه معرفی شده است و ضمناً می توان از آن استفاده کرده که معنی سلام علیکم در اصل سلام الله علیکم است، یعنی درود پروردگار بر تو باد، یا خداوند تو را به سلامت دارد، و در امن و امان باشی به همین

ص: ۲۳

جهت سلام کردن یک نوع اعلام دوستی و صلح و ترک مخاصمه و جنگ محسوب می شود.

جزء بیست و دوم (۲۹)

از پاره ای از آیات قرآن نیز استفاده می شود که تحیت اهل بهشت نیز سلام است. «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا» اهل بهشت در برابر استقامتشان از غرفه های بهشتی بهره مند می شوند و تحیت و سلام به آن ها نثار می شود (۱) و در آیه ۲۳ سوره ابراهیم و آیه ۱۰ سوره یونس درباره بهشتیان نیز می خوانیم: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» تحیت آنها در بهشت سلام است.

و نیز از آیات قرآن استفاده می شود که تحیت به معنی سلام (یا چیزی معادل آن) در اقوام پیشین بوده است چنان که در سوره ذاریات آیه ۲۵ در داستان ابراهیم می گوید هنگامی که فرشتگان مأمور مجازات قوم لوط به صورت ناشناس بر او وارد شدند به او سلام کردند و او هم پاسخ آن ها را به سلام داد:

(۳۰) سوره احزاب

«إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ» از اشعار عرب جاهلی نیز استفاده می شود که تحیت به وسیله سلام در آن ایام بوده است.

هرگاه بی طرفانه این تحیت اسلامی را که محتوی توجه به خدا و دعا برای سلامت طرف و اعلام صلح و امنیت است با تحیت های دیگری که در میان اقوام مختلف معمول است مقایسه کنیم ارزش آن

ص: ۲۴

برای ما روشن تر می گردد .

در روایات اسلامی تأکید زیادی روی سلام شده تا آن جا که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: «مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ» کسی که پیش از سلام آغاز به سخن کند پاسخ اورانگوئید. (۱)

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که خداوند می فرماید: «الْبَخِيلُ مَنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ» بخیل کسی است که حتی از سلام کردن بخل ورزد. (۲)

جزء بیست و دوم (۳۱)

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ» خداوند افشای سلام را دوست دارد. (۳) منظور از افشای سلام، سلام کردن به افراد مختلف است .

در احادیث، آداب فراوانی درباره سلام وارد شده از جمله این که: سلام تنها مخصوص کسانی نیست که انسان با آن ها آشنایی خاصی دارد، چنان که در حدیثی داریم که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: «أَيُّ الْعَمَلِ خَيْرٌ؟» «کدام عمل بهتر است؟» فرمود: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ تَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ» اطعام طعام کن و سلام به کسانی که می شناسی و نمی شناسی بنما. (۴)

و نیز در احادیث وارد شده که سواره بر پیاده، و آن ها که مرکب

ص: ۲۵

- 
- ۱- اصول کافی، ج ۲، باب التسليم .
  - ۲- صول کافی، ج ۲، باب التسليم .
  - ۳- اصول کافی، ج ۲، باب التسليم .
  - ۴- تفسیر فی ظلال ذیل آیه .

گران قیمت تری دارند به کسانی که مرکب ارزان تر دارند، سلام کنند، و گویا این دستور یک نوع مبارزه با تکبر ناشی از ثروت و موقعیت های خاص مادی است، و این درست نقطه مقابل چیزی است که امروز دیده می شود که تحیت و سلام را وظیفه افراد پائین تر می دانند و شکلی از استعمار و استعبادیت پرستی به آن می دهند، و لذا در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که او به همه حتی به کودکان سلام می کرد.

(۳۲) سوره احزاب

البته این سخن منافات با دستوری که در بعضی از روایات وارد شده که افراد کوچک تر از نظر سن بر بزرگ تر سلام کنند ندارد، زیرا این یک نوع ادب و تواضع انسانی است و ارتباطی با مسئله اختلاف طبقاتی و تفاوت در ثروت و موقعیت های مادی ندارد.

در پاره ای از روایات دستور داده شده است که به افراد رباخوار، فاسق، منحرف و مانند آن ها سلام نکنید و این خود یک نوع مبارزه با فساد است، مگر این که سلام کردن به آن ها وسیله ای باشد برای آشنایی و دعوت به ترک منکر.

جزء بیست و دوم (۳۳)

ضمناً باید توجه داشت که منظور از تحیت به احسن آن است که سلام را با عبارات دیگری مانند «وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و مانند «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» تعقیب کنند.

در تفسیر «دُرُّ الْمَنْثُورِ» می خوانیم شخصی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد «السَّلَامُ عَلَيْكَ» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»، دیگری عرض کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» نفر دیگری گفت

ص: ۲۶

: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَعَلَيْكَ» و هنگامی که سؤال کرد که چرا جواب مرا کوتاه بیان کردید فرمود: «قرآن می گوید: تحیت را به طرز نیکوتری پاسخ گوئید اما تو چیزی باقی نگذاشتی!» در حقیقت در مورد شخص سوم به مساوی زیرا جمله «عَلَيْكَ» مفهومی این است که تمام آنچه گفتی بر تو نیز باشد. (۱)

(۳۴) سوره احزاب

این سلامی است که نشانه سلامت از عذاب و از هرگونه درد و رنج و ناراحتی است ، سلامی است توأم با آرامش و اطمینان .

گرچه بعضی از مفسران معتقدند که معنی « تَحِيَّتُهُمْ » اشاره به درود و تحیت مؤمنان به یکدیگر می باشد ، ولی با توجه به آیات قبل که در آن سخن از صلاه و رحمت الهی و ملائکه در این جهان بود ظاهر این است که این تحیت نیز از ناحیه فرشتگان در آخرت است ، چنان که در آیه ۲۳ سوره رعد می خوانیم : « وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ : آن روز فرشتگان از هر دری بر مؤمنان وارد می شوند و به آن ها می گویند سلام بر شما به خاطر صبر و شکیباییتان » .

از آن چه گفتیم ضمناً روشن شد که مراد از جمله « يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ » همان روز قیامت است که « روز لقاء الله » نامیده شده و معمولاً این تعبیر در آیات قرآن در همین معنی به کار می رود.

جزء بیست و دوم (۳۵)

بعد از این تحیت که در حقیقت مربوط به آغاز کار است اشاره به

ص: ۲۷

پایان کار آن ها کرده، می فرماید: « وَ أَعَدَّلَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا » .

جمله ای که در عین اختصار همه چیز در آن جمع است و همه نعمت ها و مواهب در آن نهفته است .

### توضیحی درباره « لقاء الله »

این تعبیر در قرآن مجید معمولاً اشاره به قیامت است و از آن جا که ملاقات حسی در مورد پروردگار مفهوم ندارد ، چرا که او نه جسم است و نه دارای عوارض جسم، بعضی از مفسران ناچار شده اند به اصطلاح مضافی در این جا در تقدیر بگیرند و بگویند منظور « لِقَاءِ ثَوَابِ اللَّهِ » یا « ملاقات فرشتگان خدا » است .

اما « لقاء » را می توان در این جا به معنی لقای حقیقی و با چشم دل گرفت چرا که در قیامت حجاب ها کنار می رود و عظمت خدا و آیات او از هر زمان روشن تر جلوه می کند و گفتار بعضی از مفسران که این تعبیر را اشاره به لحظه مرگ و ملاقات با فرشته مرگ دانسته اند مناسب آیات مورد بحث نیست .

(۳۶) سوره احزاب

### پاداش های مؤمنان هم اکنون آماده است

جمله « أَعَدَّلَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا » که نشان می دهد هم اکنون بهشت و نعمت هایش آفریده شده و در انتظار مؤمنان است این سؤال را ممکن است برانگیزد که آماده ساختن در مورد کسانی شایسته است که قدرشان محدود باشد و گاه نتوانند به هنگام نیاز آن چه را می خواهند فراهم سازند ، ولی در برابر قدرت نامحدود پروردگار که هر لحظه چیزی را اراده کند فرمان می دهد « موجود شو » آن نیز فوراً موجود

ص: ۲۸

می شود ، چنین نیازی احساس نمی گردد، پس تکیه روی « آماده سازی » در این آیه و سایر آیات قرآن برای چه منظوری است .

اما توجه به یک نکته ، مشکل را حل می کند و آن این که :

آماده ساختن چیزی همیشه برای محدود بودن قدرت نیست ، بلکه گاه برای دل گرمی و اطمینان خاطر بیشتر و گاه برای احترام و اکرام فزون تر می باشد ، لذا اگر ما مهمانی را دعوت کنیم و از مدتی قبل مشغول آماده

جزء بیست و دوم (۳۷)

ساختن وسایل پذیرایی او باشیم احترام و اهمیت بیشتری برای او قایل شده ایم ، به عکس اگر در همان روز و همان ساعت ورودش دست به کار وسایل پذیرایی شویم این خود یک نوع بی اعتنائی و کم احترامی محسوب می شود .

در عین حال این سخن مانع از آن نخواهد بود که هر قدر افراد با ایمان تلاش و کوشش بیشتری در خودسازی و معرفت و پاکی عمل کنند پاداش های آماده شده الهی تکامل بیشتری پیدا کند و به موازات آن به سوی کمال پیش رود .

۴۵ یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه فرستادیم و بشارت دهنده و اندازکننده .

او از یک سو گواه اعمال امت است ، چرا که اعمال آن ها را می بیند چنان که در جای دیگر می خوانیم : « وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ : بگو عمل کنید خداوند و رسول او و مؤمنان ( امامان معصوم ) اعمال شما را می بینند » ( ۱۰۵ / توبه ) و این

آگاهی از طریق مسأله عرضه اعمال امت بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام تحقق می پذیرد که شرح آن ذیل همان آیه (جلد هشتم صفحه ۱۲۴) آمده است .

(۳۸) سوره احزاب

و از سوی دیگر شاهد و گواه بر انبیای پیشین است که آن ها خود گواه امت خویش بودند « فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا : حال آن ها چگونه است آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می طلبیم و تورا گواه بر اعمال این ها قرار خواهیم داد » ( ۴۱ / نساء ) .

و از سوی سوم وجود تو با اوصاف و اخلاقت با برنامه های سازنده ات با سوابق درخشان و با عملکردت شاهد و گواه بر حقانیت مکتبت و شاهد و گواه بر عظمت و قدرت پروردگار است .

سپس می فرماید : « وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا » .

بشارت دهنده نیکوکاران به پاداش بی پایان پروردگار ، به سلامت و سعادت جاودان به پیروزی و موفقیت پر افتخار .

جزء بیست و دوم (۳۹)

و انذار کننده کافران و منافقان از عذاب دردناک الهی ، از خسارت تمام سرمایه های وجودی و از سقوط در دامان بدبختی در دنیا و آخرت .

بشارت و انذار همه جا باید توأم باهم و متعادل بایکدیگر باشد چراکه نیمی از وجود انسان راعلاقه جلب منفعت و نیم دیگری را دفع مضرت تشکیل می دهد ، «بشارت» انگیزه بخش اول است و «انذار» انگیزه بخش دوم و آن ها که در برنامه های خودتنهاروی یک قسمت تکیه می کنند انسان را به حقیقت نشناخته اند و انگیزه های

ص: ۳۰



حرکت او را مورد توجه قرار نداده اند. (۱)

## ای پیامبر صلی الله علیه و آله تو چراغ فروزانی

۴۶ وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا

(۴۰) سوره احزاب

و تو را دعوت کننده به سوی الله به فرمان او قرار دادیم و چراغ روشنی بخش .

دعوت به سوی خداوند مرحله ای است بعد از بشارت و انذار، چرا که بشارت و انذار وسیله ای است برای آماده ساختن افراد به منظور پذیرش حق ، هنگامی که از طریق تشویق و تهدید آمادگی پذیرش حاصل شد ، دعوت به سوی خداوند شروع می شود ، تنها در این جا است که دعوت مؤثر خواهد افتاد .

با این که همه کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله به اذن فرمان خدا است در این جا تنها برنامه دعوت مقید به اذن پروردگار شده و این به خاطر آن است که مشکل ترین و مهم ترین کار پیامبران همان دعوت به سوی خدا است چرا که باید مردم را در مسیری برخلاف هوس ها و شهوات سیر دهد و در این مرحله باید اذن و فرمان و یاری خدا باشد تا به انجام رسد ، ضمنا روشن شود که پیامبر از خود چیزی ندارد و آن چه می گوید به اذن خدا است .

ص: ۳۱

---

۱- در جلد اول « تفسیر نمونه » ذیل آیه ۱۱۹ سوره بقره بحث مشروحی در این زمینه تحت عنوان دو اصل مهم تربیتی مطرح شده است .

« سِرَاجٌ مُنِيرٌ » بودن پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به این که « سراج » به معنی « چراغ » و « منیر » به معنی « نور افشان » است اشاره به معجزات و دلایل حقانیت و نشانه های صدق دعوت پیامبر است، او چراغ روشنی است که خودش گواه خویش است، تاریکی ها و ظلمات را می زداید و چشم ها و دل ها را به سوی خود متوجه می کند و همان گونه که آفتاب آمد دلیل آفتاب وجود او نیز دلیل حقانیت او است.

قابل توجه این که در قرآن مجید چهار بار واژه « سِرَاجٌ » آمده که در سه مورد به معنی « خورشید » است، از جمله در سوره نوح آیه ۱۶ می فرماید: « وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا : خداوند ماه را نور آسمان ها و خورشید را چراغ فروزنده آن قرارداد. ».

گفتیم « سراج » در اصل به معنی چراغ است که در سابق با استفاده از فتیله و « روغن قابل اشتعال » و امروز با نیروی برق و مانند آن منبع نور و روشنایی است، ولی به گفته « راغب » در « مفردات » این کلمه تدریجا به هر منبع نور و روشنایی اطلاق شده است و اطلاق آن به خورشید به خاطر آن است که نور آن از درونش می جوشد و هم چون ماه اکتساب نور از منبع دیگری نمی کند.

(۴۲) سوره احزاب

وجود پیامبر هم چون خورشید تابانی است که ظلمت های جهل و شرک و کفر را از افق آسمان روح انسان ها می زداید ولی همان گونه که نابینایان از نور آفتاب استفاده نمی کنند و خفاشانی که چشمشان توانایی دیدن این نور را ندارد خود را از آن پنهان می دارند، کوردلان لجوج نیز از این نور هرگز استفاده نکرده و نمی کنند و ابوجهل ها دست در

گوش می کردند که آهنگ قرآن او را نشنوند .

همیشه ظلمت و تاریکی مایه اضطراب و وحشت است و نور سبب آرامش، دزدان از تاریکی شب استفاده می کنند و حیوانات درنده بیابان غالباً در تاریکی شب از لانه خود بیرون می آیند .

تاریکی مایه پراکنندگی است و نور سبب جمعیت و اجتماع است به همین دلیل اگر چراغی را در یک شب تاریک در میان بیابانی روشن کنیم در مدت کوتاهی انواع حشرات دور آن جمع می شوند .

جزء بیست و دوم (۴۳)

روشنایی و نور مایه نمو درختان ، پرورش گل ها ، رسیدن میوه ها و خلاصه تمام فعالیت های حیاتی است و تشبیه وجود پیامبر صلی الله علیه و آله به یک منبع نور همه این مفاهیم را در ذهن تداعی می کند .

وجود پیامبر صلی الله علیه و آله مایه آرامش و فرار دزدان دین و ایمان و گرگان بی رحم ستمگر جامعه ها و موجب جمعیت خاطر و پرورش و نمو روح ایمان و اخلاق و خلاصه مایه حیات و جنبش و حرکت است و تاریخ زندگی او شاهد و گواه زنده این موضوع است .

۴۷ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا

و مؤمنان را بشارت ده که برای آن ها از سوی خدا فضل و پاداش بزرگی است .

اشاره به این که مسأله «تبشیر» پیامبر صلی الله علیه و آله تنها محدود به پاداش اعمال نیک مؤمنان نمی شود ، بلکه خداوند آن قدر از فضل خود به آن ها می بخشد که موازنه میان عمل و پاداش را به کلی بر هم می زند، چنان که آیات دیگر قرآن شاهد گویای این مدعا است .

ص: ۳۳

در یک جا می فرماید: « مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا : کسی که کار نیکی کند ده برابر به او پاداش داده می شود » ( ۱۶۰ / انعام ) .

و در جای دیگر می گوید: « مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ » ( ۲۶۱ / بقره ) .

و گاه از این هم فراتر می رود و می گوید: « فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ : هیچ کس نمی داند چه پاداش هایی که موجب روشنایی چشم ها است برای او پنهان داشته شده » ( ۱۷ / الم سجده ) .

و به این ترتیب ابعاد فضل کبیر الهی را از آن چه در وهم و تصور بگنجد دورتر و فراتر می برد .

۴۸ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ دَعَا أَدِيهِمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا

و از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آن ها اعتنا منما ، بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) باشد .

جزء بیست و دوّم (۴۵)

بدون شک رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز اطاعتی از کافران و منافقان نداشت ، اما اهمیت موضوع به قدری است که به عنوان تأکیدی برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و هشدار و سرمشقی برای دیگران ، روی این موضوع مخصوصاً تکیه کند ، چه این که از خطرات مهمی که بر سر راه رهبران راستین قرار دارد به سازش و تسلیم کشیدن در اثناء مسیر است که گاه از طریق تهدید و گاه از طریق دادن امتیازات، زمینه های آن فراهم

می شود، تا آن جا که گاهی انسان به اشتباه می افتد و گمان می کند راه وصول به هدف تن دادن به چنین سازش و تسلیمی است، همان سازش و تسلیمی که نتیجه اش عقیم ماندن همه تلاش ها و کوشش ها و خنثی شدن همه مجاهدات است .

تاریخ اسلام نشان می دهد که بارها کافران و یا گروه هایی از منافقان کوشیدند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به چنین موضعی بکشانند ، گاه پیشنهاد کردند که نام بت ها را به بدی نبرد و از آن ها انتقاد نکند و گاه گفتند اجازه ده یک سال معبود تو را پرستیم و یک سال هم تو معبودان ما را پرستش کن و گاه می گفتند به ما مهلت ده تا یک سال دیگر به برنامه های خود ادامه دهیم و بعد ایمان بیاوریم ، گاه پیشنهاد کردند تهی دستان و مؤمنان فقیر را از گرد خود دور کن تا ما ثروتمندان متنفذ با تو هم صدا شویم و گاه اعلام آمادگی برای دادن امتیازات مالی و پست و مقام حساس و زنان زیبا و مانند آن کردند .

(۴۶) سوره احزاب

مسلم است همه این ها دام های خطرناکی بود بر سر راه پیشرفت سریع اسلام و ریشه کن شدن کفر، و نفاق و اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر یکی از پیشنهادها انعطاف و نرمشی به خرج می داد پایه های انقلاب اسلامی فرو می ریخت و تلاش ها هرگز به نتیجه نمی رسید .

سپس می گوید : « وَدَعَّ أَدْيُهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً » .

این قسمت از آیه نشان می دهد که آن ها برای تسلیم ساختن پیامبر صلی الله علیه و آله او را سخت در فشار قرار داده بودند و انواع آزارها چه از

ص: ۳۵

طریق زخم زبان و بدگویی و جسارت و چه از طریق آزار بدنی و چه محاصره اقتصادی نسبت به او و یارانش روا می داشتند ، البته در دوران مکه به صورتی و در دوران مدینه به صورت دیگر ، زیرا « اذی » واژه ای است که همه انواع آزار را شامل می شود .

جزء بیست و دوم (۴۷)

« راغب » در « مفردات » می گوید : « اذی به معنی هرگونه ضرری است که به یک موجود زنده برسد ، چه در جان ، یا در جسم ، یا وابستگان به او ، خواه دنیوی یا اخروی » .

البته این کلمه گاه در آیات قرآن در خصوص « ایذاء زبانی » به کار رفته ، مانند آیه ۶۱ سوره توبه : « وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ : بعضی از آن ها پیامبر را ایذاء می کنند و می گویند او آدم خوش باوری است و به حرف هر کس گوش می دهد » .

ولی در آیات دیگر در مورد آزار بدنی نیز به کار رفته ، مانند آیه ۱۶ سوره نساء : « وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا : مردان و زنانی که اقدام به ارتکاب آن عمل زشت ( زنا ) می کنند آن ها را آزار دهید ( و حدّ شرعی را بر آن ها جاری نمایید ) » .

(۴۸) سوره احزاب

تاریخ می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان نخستین هم چون کوه در مقابل انواع آزارها ایستادگی به خرج دادند و هرگز ننگ تسلیم و شکست را نپذیرفتند و سرانجام در اهداف خود پیروز شدند .

دلیل این مقاومت و پیروزی همان توکل بر خدا و اعتماد بر ذات پاک او بود ، خدایی که همه مشکلات در برابر اراده اش سهل و آسان است و « اگر تیغ عالم بجنبند ز جای ، نبرد رگی تا نخواهد خدای » آری

ص: ۳۶

کافی است که پشتیبان و پناه گاه انسان چنین خدایی باشد .

### دستورالعمل پنج گانه برای رهروان راه حق

دستورهای پنج گانه فوق که در دو آیه اخیر آمده مکمل یکدیگر و مربوط به هم هستند ، بشارت دادن به مؤمنان برای جذب نیروهای با ایمان ، عدم سازش و تسلیم در مقابل کفار و در برابر منافقان ، بی اعتنایی به آزارهای آن ها و توکل بر خدا مجموعه ای را تشکیل می دهد که راه وصول به مقصد در آن نهفته است و دستورالعمل جامعی برای همه رهروان راه حق است.

جزء بیست و دوم (۴۹)

### سلام و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله

۵۶ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ، ای کسانی که ایمان آوردید بر او درود فرستید و سلام گویند و تسلیم فرمانش باشید .

«صَلَات» و «صَلَوَات» که جمع آن است هرگاه به خدا نسبت داده شود به معنی فرستادن رحمت است و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد به معنی طلب رحمت می باشد . (۱)

تعبیر به « يُصَلُّونَ » به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار است

ص: ۳۷

---

۱- « راغب » در « مفردات » همین معنی را به عبارت دیگری آورده است .

یعنی پیوسته خداوند و فرشتگان رحمت و درود بر او می فرستند ، رحمت و درودی پیوسته و جاودانی .

(۵۰) سوره احزاب

در این که میان « صَيَّلُوا » و « سَيَّلُوا » چه فرقی است ؟ مفسران بحث های مختلفی دارند ، آن چه مناسب تر با ریشه لغوی این دو کلمه و ظاهر آیه قرآن به نظر می رسد این است که « صَيَّلُوا » امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پیامبر است ، اما « سَيَّلُوا » یا به معنی تسلیم در برابر فرمان های پیامبر گرامی اسلام است چنان که در آیه ۶۵ سوره نساء آمده : « ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا : مؤمنان کسانی هستند که به داوری تو تن دهند و حتی در دل از قضاوت کمترین ناراحتی نداشته باشند و تسلیم مطلق گردند » .

چنان که در روایتی از امام صادق می خوانیم : « ابوبصیر » از محضرش سؤال کرد منظور از « صلات » بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را فهمیده ایم ، اما معنی تسلیم بر او چیست ؟ امام فرمود : « هُوَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي الْأُمُورِ : منظور تسلیم بودن در برابر او در هر کار است » . (۱)

جزء بیست و دوم (۵۱)

و یا به معنی سلام فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان « السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ » و مانند آن می باشد ، که محتوایش تقاضای سلامت بر پیامبر صلی الله علیه و آله از پیشگاه خدا است .

ص: ۳۸

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیات مورد بحث .



## کیفیت صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

درباره کیفیت صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در روایات بی شماری که از طرق اهل سنت و اهل بیت رسیده صریحا آمده است که « آل محمد » را به هنگام صلوات بر « محمد » بیفزایید .

در « درالمنثور » از صحیح « بخاری » و « مسلم » و « ابوداود » و « ترمذی » و « نسایی » و « ابن ماجه » و « ابن مردویه » و روایت دیگری از « کعب بن عجره » نقل شده که مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «أَمَّا السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَدْ عَلِمْنَا فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ : سلام بر تو را ما

(۵۲) سوره احزاب

می دانیم چگونه است ، اما صلوات بر شما باید چگونه باشد ؟ پیامبر فرمود : بگو : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ .

نامبرده ( نویسنده در المنثور ) علاوه بر حدیث فوق ، هیجده حدیث دیگر نقل کرده ، که همگی تصریح شده که « آل محمد » را باید به هنگام صلوات ذکر کرد .

این احادیث را از کتب معروف و مشهور اهل سنت از گروهی از صحابه از جمله « ابن عباس » و « طلحه » و « ابو سعید خدری » و « ابوهریره » و « ابومسعودانصاری » و « بریده » و « ابن مسعود » و « کعب بن عجره » و امیر مؤمنان علی نقل کرده است . (۱)

ص: ۳۹

این نکته نیز قابل توجه است که در بعضی از روایات اهل سنت و بسیاری از روایات شیعه حتی کلمه « علی » میان « محمد » و « آل محمد » جدایی نمی افکند بلکه کیفیت صلاه به این صورت است «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» .

جزء بیست و دوم (۵۳)

این بحث را با حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پایان می دهیم: « ابن حجر » در « صواعق » چنین نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « لا تُصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ الْبُتْرَاءِ فَقَالُوا وَ مَا الصَّلَاةُ الْبُتْرَاءُ؟ قَالَ تَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ تُمَسِّكُونَ ، يَلِّ قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ : هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: این که فقط بگویید "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ" و ادامه ندهید، بلکه بگویید "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ" . (۱)

و به خاطر همین روایات است که جمعی از فقهای بزرگ اهل سنت اضافه « آل محمد » را بر نام آن حضرت در تشهد نماز واجب می شمردند .

(۵۴) سوره احزاب

آیا فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است یا نه؟ و اگر واجب است در کجا واجب است؟ این سؤال است که فقها به آن پاسخ می گویند:

تمام فقهای اهل بیت آن را در تشهد اول و دوم نماز واجب

ص: ۴۰

می دانند و در غیر آن مستحب و علاوه بر احادیثی که از طرق اهل بیت در این زمینه رسیده در کتب اهل سنت نیز روایاتی که دال بر وجوب است کم نیست .

از جمله در روایت معروفی ، عایشه می گوید : « سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : لَا يُقْبَلُ صَلَاةٌ إِلَّا بِطَهْوَرٍ وَبِالصَّلَاةِ عَلَيَّ : نماز بدون طهارت و درود بر من قبول نخواهد شد » .

از فقهای اهل سنت «شافعی» آن را در تشهد دوم واجب می دانند و «احمد» در یکی از دو روایت که از او نقل شده و جمعی دیگر از فقهاء، ولی بعضی مانند «ابوحنیفه» آن را واجب نشمرده اند. (۱)

جزء بیست و دوم (۵۵)

### سخن حق بگوئید تا اعمالتان اصلاح شود

۷۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید و سخن حق و درست بگوئید .

۷۱ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا

تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببامزد و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند به رستگاری ( و پیروزی ) عظیمی نایل شده است .

قول « سدید » از ماده « سَدَّ » به معنی « محکم و استوار »

ص: ۴۱

و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است ، سخنی است که هم چون یک سد

(۵۶) سوره احزاب

محکم جلو امواج فساد و باطل را می گیرد و اگر بعضی از مفسران آن را به معنی « صواب » و بعضی به معنی « خالص بودن از کذب و لغو » یا « هماهنگ بودن ظاهر و باطن » و یا « صلاح و رشاد » و مانند آن تفسیر کرده اند همه به معنی جامع فوق برمی گردد.

آیه ۷۱ نتیجه « قول سدید » و سخن حق را بیان می کند ، در حقیقت تقوا پایه اصلاح زبان و سرچشمه گفتار حق است و گفتار حق یکی از عوامل مؤثر اصلاح اعمال و اصلاح اعمال سبب آمرزش گناهان است ، چرا که « إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنَنَّ السَّيِّئَاتِ : اعمال نیک گناهان را از بین می برند » ( ۱۱۴ / هود ).

### زبان پربرکت ترین و در عین حال خطرناکترین عضو بدن است

علمای اخلاق گفته اند : زبان پربرکت ترین عضو بدن و مؤثرترین وسیله طاعت و هدایت و اصلاح است و در عین حال خطرناک ترین و پرگناه ترین عضو بدن محسوب می شود ، تا آن جا که حدود سی گناه کبیره از همین عضو کوچک صادر می گردد .

جزء بیست و دوم (۵۷)

« غزالی » در « احیاءالعلوم » بیست گناه کبیره یا انحراف را که از زبان سر می زند برشمرده است که عبارتند از:

دروغ

غیبت

سخن چینی

نفاق در سخن (ذواللسانین بودن)

مدح بی جا

بد زبانی و دشنام

غنا و اشعار نادرست

افراط در مزاح

سخريه و استهزاء افشاء اسرار ديگران

ص: ۴۲

وعده خلاف

لعن نابجا

خصومت و نزاع

جدال و مرء

گفتگو در امور باطل

پر حرفی

گفتگو در اموری که به انسان مربوط نیست

وصف مجالس شراب و قمار و گناه

سؤال و جستجو از مسایلی که از عهده درک انسان بیرون است

تَصْنَعُ و تَكَلُّفُ در سخن

(۵۸) سوره احزاب

و ما ده موضوع مهم دیگر نیز بر آن افزوده ایم :

تهمت زدن

شهادت باطل

اشاعه فحشا و نشر شایعات بی اساس

خود ستایی

اصراری جا

خشونت در سخن

ایذاء با زبان

مذمت از کسی که مستحق ذم نیست

تبلیغ باطل .

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: « لَا يَسْتَقِيمُ اِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ : ايمان هيچ بنده ای از بندگان خدا به راستی نمی گراید مگر این که قلبش مستقیم گردد و قلبش مستقیم نمی شود مگر این که زبانش درست شود». (۱)

جالب این که در حدیث دیگری از امام سجاد آمده است که « زبان هر انسانی همه روزه صبح از اعضای دیگر احوال پرسى می کند و می گوید : كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ ؟ چگونه صبح کردید؟ »

ص: ۴۳

همه آن ها در پاسخ این اظهار محبت زبان می گویند: «بِخَيْرٍ اِنْ تَرَكَتْنَا: حال ما خوب است اگر تو بگذاری» .

سپس اضافه می کنند: تو را به خدا سوگند ما را رعایت کن، « اِنَّمَا تُثَابُ بِكَ وَنُعَاقِبُ: ما به وسیله تو ثواب می بینیم و یا مجازات می شویم». (۱)

در این زمینه روایات بسیار است که همگی حاکی از اهمیت فوق العاده نقش زبان و اصلاح آن در اصلاح اخلاق و تهذیب نفوس انسانی است و به همین دلیل در حدیثی می خوانیم: « مَا جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى هَذَا الْمَنِيرِ قَطُّ إِلَّا تَلَا- هَذِهِ الْآيَةَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا: هرگز پیامبر بر منبرش نشست مگر این که این آیه را تلاوت فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی را پیشه کنید و سخن حق و درست بگویید ». (۲)

(۶۰) سوره احزاب

در پایان آیه می افزاید: « هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند به فوز عظیمی نایل شده است: وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيْمًا » .

چه رستگاری و پیروزی از این برتر و بالاتر که اعمال انسان پاک گردد و گناهانش بخشوده شود و در پیشگاه خدا روسفید گردد؟

پایان سوره احزاب

ص: ۴۴

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۷۱ ، صفحه ۲۷۸ .

۲- « درالمنثور » ، ( طبق نقل تفسیرالمیزان ، جلد ۱۶ ، صفحه ۳۷۶ ) .



## سوره سَبَأً

### سوره سَبَأً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

### او مالک همه چیز و عالم به همه چیز است

۱ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

حمد (و ستایش) مخصوص خداوندی است که تمام آن چه در آسمان ها و زمین است از آن اوست و حمد و (سپاس) برای او است در سرای آخرت و اوداناو آگاه است.

پنج سوره از سوره های قرآن مجید با حمد پروردگار شروع می شود که در سه سوره آن حمد و ستایش خداوند به خاطر آفرینش آسمان و زمین و موجودات دیگر است (سوره سبأ، سوره فاطر و سوره انعام).

و در یک سوره (سوره کهف) این حمد و ستایش به خاطر نزول قرآن بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. در حالی که در سوره حمد تعبیر جامعی شده که همه این امور را در بر می گیرد «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

(۶۲) سوره سَبَأً

۲ يَغْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ

آن چه را در زمین فرومی رود و آن چه را از آن برمی آید، می داند و (همچنین) آن چه از آسمان نازل می شود و آن چه بر آن بالا می رود و او مهربان و آمرزنده است.

آری او از تمام قطرات باران و امواج سیلاب که در اعماق زمین

فرو می روند و به طبقه نفوذ ناپذیر می رسند و در آن جا متمرکز و برای انسان ها ذخیره می شوند، آگاه است. او از دانه های گیاهان که با کمک باد یا حشرات در پهنه زمین پراکنده می شوند و در زمین فرومی روند و روزی به درخت سر سبز یا گیاه پرتراوتی تبدیل می گردند، با خیر است. از ریشه های درختان به هنگامی که در جستجوی آب و غذا به اعماق زمین پیشروی می کنند. از امواج الکتریسیته، از گازهای مختلف و ذرات هوا که داخل زمین نفوذ می کنند، از جاندارانی که در زمین فرو می روند و به آن حیات می بخشند و نیز از گنج ها و دینه ها و اجساد مردگان اعم از انسان ها و غیر انسان ها که در این زمین گسترده دفن می شوند، آری از همه این ها با خبر است. همچنین از گیاهانی که از زمین خارج می شوند، از انسان ها که از آن برخاسته اند، از چشمه هایی که از آن می جوشد، از گازهایی که از آن بر می خیزد، از آتشفشان هایی که از آن زبانه می کشد و از حشراتی که در درون زمین لانه دارند و از آن سر برمی دارند و خلاصه از تمام موجوداتی که از اعماق زمین بیرون می ریزند، اعم از آن چه ما می دانیم و نمی دانیم، او از همه آن ها مطلع و آگاه است. سپس می افزاید: «وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا».

جزء بیست و دوّم (۶۳)

از دانه های باران ، از اشعه حیات بخش خورشید، از امواج نیرومند وحی و شرایع آسمانی، از فرشتگانی که برای ابلاغ رسالت یا انجام مأموریت های دیگر به زمین نزول می کنند، از اشعه کیهانی که از ماوراء جو به زمین نازل می شود، از شهاب ها و سنگ ریزه های سرگردان فضا که به سوی زمین جذب می شوند، او از همه این ها مطلع است. و نیز

ص: ۴۶

از اعمال عباد که به آسمان عروج می کنند، از فرشتگانی که پس از ادای رسالت خود به آسمان باز می گردند، از شیاطینی که برای استراق سمع به آسمان ها می روند ، از شاخه های درختان برومندی که سر به آسمان بر می کشند، از بخارهایی که از دریا برمی خیزد و بر فراز آسمان ابرها را تشکیل می دهند، از آهی که از دل مظلومی برمی خیزد و به آسمان صعود می کند، آری از همه این ها آگاه است. آیا هیچ کس جز او از این امور آگاهی دارد؟ آیا علم همه دانشمندان بشر به گوشه ای از این معلومات احاطه پیدا می کند ؟

(۶۴) سوره سَبَأُ

۹ أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِن نَّحْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ ۚ إِنَّ فَيْدَلِكَ لَآيَةٌ لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ

آیابه آن چه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارند نگاه نکردند (تا به قدرت خدا بر همه چیز واقف شوند) اگر ما بخواهیم آن هارا (با یک زمین لرزه) در زمین فرو می بریم، یا قطعات سنگ هایی از آسمان را بر آن ها فرو می ریزیم، در این نشانه روشنی (بر قدرت خداست) برای هر بنده توبه کار.

جزء بیست و دوّم (۶۵)

این آسمان با عظمت با این همه عجایب، با این همه اختران، ثابت و سیار و نظاماتی که حاکم بر آن است و همچنین این زمین با تمام شگفتی ها و انواع موجودات زنده و برکات و مواهبش، گویاترین دلیل بر قدرت پروردگار است .

آیا کسی که قدرت بر این همه امور دارد از باز گرداندن

ص: ۴۷

انسان بعد از مرگ به عالم حیات و زندگی عاجز است؟

این همان «برهان قدرت» است که در آیات دیگر قرآن در برابر منکران معاد به آن استدلال شده، از جمله آخرسوره یس (آیه ۸۲) و آیه ۹۹ سوره اسراء و آیات ۶ و ۷ سوره «ق». هر کسی در زندگانی خود نمونه هایی از زلزله و خسف و فرو رفتن در زمین را دیده یا شنیده است و نیز سقوط سنگ های آسمانی را از بالای جو، یا بر اثر ریزش کوه ها، بر اثر صاعقه ها یا آتشفشان ها و مانند آن دیده یا شنیده است، هر انسان عاقلی می داند که وقوع این امور در هر لحظه و هر مکان امکان پذیر است، اگر زمین آرامشی دارد و آسمان برای ما امن و امان است، به قدرت و فرمان دیگری است، مآکه از هرسو در قبضه قدرت او قرار داریم، چگونه می توانیم تواناییش را بر معاد انکار کنیم و یا چگونه می توانیم از حوزه حکومت او فرار نماییم؟

(۶۶) سوره سَبَأُ

### مواهب بزرگ خدا بر داود علیه السلام

۱۰ وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ النَّآلَةَ الْحَدِيدَ

ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم، (مابه کوه ها و پرندگان) گفتیم: ای کوه ها وای پرندگان با او هم آواز شوید (و همراه او تسبیح خدا گوید) و آهن را برای او نرم کردیم.

کلمه «أَوِّبِي» در اصل از «تَأْوِيب» به معنی ترجیع و گرداندن صدا در گلو است، این ماده گاهی به معنی توبه نیز استعمال می شود، به خاطر این که حقیقت آن بازگشت به سوی خداست.

ص: ۴۸

واژه «فَضْل» مفهوم وسیعی دارد که تمام مواهبی را که خدا به داود علیه السلام ارزانی داشته بود، شامل می شود و ذکر آن به صورت «نکره» دلیل بر عظمت آن است.

حضرت داود علیه السلام مشمول مواهب بسیاری چه در جنبه معنوی و چه در جنبه مادی از سوی پروردگارشده بود که آیات قرآن گویای آن است.

در یک جامی گوید: «ما به او و فرزندش علم وافر دادیم» (۱۵/نمل).

در جایی دیگر مخصوصاً روی آگاهی از سخن گفتن حیوانات تکیه شده است (۱۶/نمل).

معجزات مختلفی که در ذیل آیه مورد بحث از آن سخن به میان خواهد آمد، بخشی از آن فضایل است و نیز صورت و آهنگ بسیار زیبا و قدرت بر قضاوت عادلانه که در سوره «ص» به آن اشاره شده، بخشی دیگر از این فضل الهی محسوب می شود و از همه مهم تر فضیلت نبوت و رسالت بود که خدا در اختیار داود گذاشت. گرچه همه ذرات جهان ذکر و تسبیح و حمد خدا می گویند، خواه داودی با آن ها هم صدا بشود یا نشود، ولی امتیاز داود این بود که به هنگام بلند کردن صدا و سر دادن نغمه تسبیح، آن چه در درون این موجودات بود، آشکار می گشت و زمزمه درونی به نغمه برونی تبدیل می شد، همان گونه که در مورد تسبیح «سنگ ریزه» در دست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در روایات آمده است.

(۶۸) سوره سَبَأ

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «داود به سوی دشت و بیابان خارج شد و هنگامی که زبور را تلاوت می کرد، هیچ کوه

و سنگ و پرنده ای نبود مگر این که با او هم صدا می شد»<sup>(۱)</sup>.

بعد از ذکر این فضیلت معنوی به ذکر یک فضیلت مادی پرداخته می گوید: « وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ » .

ممکن است گفته شود خداوند به صورت اعجازمانندی روش نرم کردن آهن را به داود علیه السلام تعلیم داد، آن چنان که بتواند از آن مفتول های نازک و محکمی برای بافتن زره بسازد و یا گفته شود که قبل از داود علیه السلام برای دفاع در جنگ ها از صفحات آهن استفاده می شد که هم سنگین بود و هم اگر آن را به خود می بستند، چنان خشک و انعطاف ناپذیر بود که جنگجویان را سخت ناراحت می کرد.

جزء بیست و دوم (۶۹)

نرم شدن آهن در دست داود علیه السلام به فرمان الهی و به صورت اعجاز انجام می گرفت، چه مانعی دارد همان کسی که به کوره داغ خاصیت نرم کردن آهن را داده، همین خاصیت را به شکل دیگر در پنجه های داود علیه السلام قرار دهد، در بعضی از روایات اسلامی نیز به همین معنی اشاره شده است.<sup>(۲)</sup>

به هر حال داود علیه السلام از این توانایی که خدا به او داده بود، در بهترین طریق یعنی ساختن وسیله جهاد، آن هم وسیله حفاظت در برابر دشمن، استفاده می کرد و هرگز از آن در وسایل عادی زندگی بهره گیری

ص: ۵۰

---

۱- «المیزان»، جلد ۱۶، صفحه ۳۹۰.

۲- «تفسیر برهان»، جلد ۳، صفحه ۳۴۳ و «نورالثقلین» جلد ۴، صفحه ۳۱۵.

نمود و تازه از درآمد آن، طبق بعضی از روایات، علاوه بر این که

(۷۰) سوره سَبَأُ

زندگی ساده خود را اداره می کرد، چیزی هم به نیازمندان انفاق می نمود(۱)، علاوه بر همه این ها فایده دیگر این کار آن بود که معجزه ای گویا برای او محسوب می شد.

### رعایت دقت در کیفیت و کمیت محصولات

۱۱ أَنْ أَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

(و دستور دادیم) زره های کامل و فراخ بساز و حلقه ها را به اندازه و متناسب کن و عمل صالح به جا آورید، که من به آن چه انجام می دهید، بینا هستم .

«سابِغَات» جمع «سابِغَه» به معنی زره کامل و فراخ است و «إِشْبَاغُ نَعْمَتٍ» نیز به معنی فراخی نعمت است .

«سَرْدٌ» در اصل به معنی بافتن اشیاء خشن همانند زره است، جمله «وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ» مفهومی همان رعایت کردن اندازه های متناسب در حلقه های زره و طرز بافتن آن است . در واقع خداوند به داود علیه السلام دستوری می دهد که باید سرمشقی برای همه صنعتگران و کارگران با ایمان جهان باشد، دستور محکم کاری و رعایت دقت در کیفیت و کمیت در مصنوعات، آن چنان که مصرف کنندگان به خوبی و راحتی بتوانند از آن استفاده کنند و از استحکام

ص: ۵۱

کامل برخوردار باشد.

جزء بیست و دوم (۷۱)

به داود می گوید: زره را گشاد و راحت درست کن، تا جنگجو به هنگام پوشیدن در زندان گرفتار نشود، نه حلقه ها را بیش از اندازه کوچک و باریک کن که حالت انعطاف خود را از دست بدهد و نه زیاد درشت و بی قواره که گاه نوک شمشیر و خنجر و نیزه و تیر از آن بگذرد، همه چیزش به اندازه و متناسب باشد .

خلاصه این که: خداوند هم «ماده» اصلی را به مقتضای «وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» در اختیار داود علیه السلام گذاشت و هم طرز صورت بخشیدن و

(۷۲) سوره سَبَأُ

ساختن زره را به او آموزش داد، تا محصولی کامل از این «ماده» و «صورت» فراهم گردد.

و در پایان آیه داود علیه السلام و خاندانش را مخاطب ساخته ، می گوید : «وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». مخاطب در آغاز آیه تنها داود علیه السلام است و در پایان او و خاندانش یا او و قومش می باشد، چرا که همه این مسائل مقدمه برای عمل صالح است، هدف ساختن زره و کسب درآمد نیست، هدف عمل صالح است و این ها وسیله ای است در آن مسیر که هم داود علیه السلام از آن بهره می گرفت و هم خاندانش. و یکی از شؤون عمل صالح آن است که در صنایع دقت کافی را از هر جهت رعایت کنند و محصول کامل و مفیدی ارائه دهند و از هر گونه بدکاری و کم کاری بپرهیزند.

ص: ۵۲



جزء بیست و دوم (۷۳)

۱۲ وَلَسَّالْیَمْنَ الرِّیْحَ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَواحِها شَهْرٌوَاسَلِّنا لَهُ عَیْنَ القَطْرِ وَ مِنَ الجِنَّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ یَزِغُ مِنْهُمْ عَن اَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعیرِ

و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم و گروهی از جنّ پیش روی او به اذن پروردگار کار می کردند و هرکدام از آن ها از فرمان ما سرپیچی می کرد، او را از عذاب آتش سوزان می چشانیدیم.

«غُدُو» (بر وزن عُلُو) به معنی طرف صبح است، در مقابل «رَواح» که طرف غروب را می گویند، که حیوانات برای استراحت به جایگاه خود بازمی گردند، ولی از قراین برمی آید که در آیه مورد بحث، «غُدُو» به معنی نیم اول روز است و «رَواح» نیم دوم و مفهوم آیه این است که سلیمان از صبح تا به ظهر با این مرکب راهوار به اندازه یک ماه مسافران آن زمان راه می رفت و نیم دوم روز نیز به همین مقدار راه می پیمود.

(۷۴) سوره سَبَأ

«اَسَلِّنا» از ماده «سَلَّان» به معنی جاری ساختن است و «قَطْر» به معنی مس می باشد و منظور این است که ما این فلز را برای او ذوب کردیم و همچون چشمه آب روان گردید .

بعضی «قَطْر» را به معنی انواع مختلف فلزات یا به معنی «روی» دانسته اند و به این ترتیب برای پدر، آهن نرم شد و برای پسر فلزات ذوب

ص: ۵۳

گردید (ولی معروف همان معنی اول است).

جالب این که برای پدر جسم خشن و فوق العاده محکمی یعنی آهن را مسخر می کند و برای فرزند موجود بسیار لطیف ، ولی هر دو کارساز و اعجاز آمیز و مفیدند ، جسم سخت را برای داود علیه السلام نرم می کند و امواج لطیف باد را برای سلیمان فعال و محکم. لطافت باد هرگز مانع از آن نیست که اعمال مهمی را انجام دهد، بادهای هستند که کشتی های عظیم را بر سطح اقیانوس ها به حرکت درمی آورند، سنگ های سنگین آسیا را می چرخانند و بالن ها را بر فراز آسمان به شکل هواپیما به حرکت درمی آورند. آری خداوند این جسم لطیف را با این قدرت خیره کننده در اختیار سلیمان قرار داد. در این که باد چگونه دستگاه سلیمان (کرسی یا فرش او را) به حرکت درمی آورد، بر ما روشن نیست همین قدر می دانیم هیچ چیز در برابر قدرت خدا مشکل و پیچیده نمی باشد، جایی که انسان بتواند با قدرت ناچیزش بالن ها و امروز هواپیماهای عظیم غول پیکر را با صدها مسافر و وسایل زیاد در اوج آسمان ها به حرکت درآورد، چگونه حرکت دادن بساط سلیمان به وسیله باد برای خداوند مشکل است؟

جزء بیست و دوم (۷۵)

چه عاملی سلیمان و دستگاه او را از سقوط و یا فشار هوا و مشکلات دیگر ناشی از حرکت آسمانی حفظ می کرد؟ این نیز از مسائلی است که جزئیاتش برای ما روشن نیست، ولی می دانیم این گونه خارق عادت ها در تاریخ انبیاء فراوان بوده است، هر چند متأسفانه افراد نادان یا دشمنان دانا آن ها را آمیخته با خرافاتی کرده اند که چهره اصلی

ص: ۵۴

این مسائل را دگرگون و بد نما ساخته و ما در این زمینه به همان مقدار که قرآن اشاره کرده، قناعت می کنیم. (۱)

(۷۶) سوره سَبَأُ

سپس به دومین موهبت الهی نسبت به سلیمان اشاره کرده، می گوید: «وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ».

چگونه چشمه ای از مس مذاب یا فلزات دیگر در اختیار سلیمان قرار گرفت؟ آیا خداوند طریقه ذوب کردن این فلزات را در مقیاس بسیار وسیع و گسترده، از طریق اعجاز و الهام به این پیامبر آموخت؟

و یا چشمه ای از این فلز مایع شبیه همان چشمه هایی که به هنگام فعالیت کوه های آتشفشانی از دامنه آن ها سرازیر می شود، به صورت اعجاز آمیز در اختیار او قرار گرفت و یا به نحوی دیگر؟ دقیقاً بر ما روشن نیست، همین اندازه می دانیم این نیز از الطاف الهی درباره این پیامبر بزرگ بود.

و بالاخره به بیان سومین موهبت پروردگار نسبت به سلیمان یعنی تسخیر گروه عظیمی از جن پرداخته، چنین می گوید: «وَمِنَ الْجِنَّةِ...».

۱ در این باره در جلد ۱۳ «تفسیر نمونه»، صفحه ۴۷۲ ذیل آیه ۸۱ سوره انبیاء نیز بحث شده است.

جزء بیست و دوم (۷۷)

«جَنّ» چنان که از نامش نیز پیداست موجودی است مستور از حس، دارای عقل و قدرت و چنان که از آیات قرآن استفاده می شود، مکلف به تکالیف الهی است.

درباره «جَنّ» افسانه ها و داستان های خرافی بسیار ساخته اند، ولی

ص: ۵۵

۱- در این باره در جلد ۱۳ «تفسیر نمونه»، صفحه ۴۷۲ ذیل آیه ۸۱ سوره انبیاء نیز بحث شده است.

اگر این خرافات را حذف کنیم، اصل وجود آن و صفات ویژه ای که در قرآن برای جن آمده است، مطلبی است که هرگز با علم و عقل مخالف نیست و شرح بیشتر این موضوع در تفسیر «سوره جن» به خواست خدا خواهد آمد. به هر حال از تعبیر آیه فوق استفاده می شود که تسخیر این نیروی عظیم نیز به فرمان پروردگار بوده و هرگاه از انجام وظایفشان سرباز می زدند، مجازات می شدند.

از آیات «سوره ص» نیز به خوبی استفاده می شود که خداوند گروهی از شیاطین را در اختیار او قرار داده بود که برای او کارهای عمرانی مهمی انجام می دادند و هرگاه تخلف می کردند، آن ها را به زنجیر می افکند: «وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَ غَوَّاصٍ وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» (آیات ۳۷ و ۳۸/ص). قابل توجه این که برای اداره یک حکومت وسیع و کشور پهناوری همچون کشور سلیمان عوامل زیادی لازم است، ولی از همه مهم تر سه عامل است که در آیه فوق اشاره به آن ها شده:

(۷۸) سوره سبأ

نخست یک وسیله نقلیه سریع و مستمر و فراگیر است که رئیس حکومت بتواند با آن از تمام جوانب کشورش آگاه گردد.

دوم مواد اولیه ای که برای تهیه ابزار لازم برای زندگی مردم و صنایع مختلف، مورد استفاده قرار گیرد.

و سرانجام نیروی فعال کار که بتواند از آن مواد بهره گیری کافی کند و کیفیت لازم را به آن ها بدهد و نیازهای مختلف کشور را از این نظر برطرف سازد.

ص: ۵۶

و می بینیم خداوند این هر سه موضوع را در اختیار سلیمان قرار داده بود و او نیز به نحو احسن برای رفاه مردم و عمران و آبادانی و امنیت از آن ها بهره می گرفت. این موضوع اختصاص به عصر سلیمان و حکومت او ندارد و توجه به آن امروز و فردا و این جا و همه جا برای اداره صحیح کشورها ضرورت دارد.

جزء بیست و دوم (۷۹)

۱۳ یَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اَلْ اَعْمَلُوا اَلْ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ

آن ها هر چه سلیمان می خواست برایش درست می کردند، معبدها، تمثال ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض ها و دیگ های ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود و به آن ها گفتیم:) ای آل داود شکر (این همه نعمت را) به جا آورید، اما عده کمی از بندگان من شکر گذارند.

«مَحَارِبٍ» جمع «مِحْرَاب» در لغت به معنی «عبادت گاه» یا «قصرها و ساختمان های بزرگی» است که به منظور معبد ساخته می شود.

گاهی نیز به قسمت صدر مجلس، یا صدر مسجد و معبد، نیز اطلاق می شود، آن چه امروز به آن مِحْرَاب می گویند که همان محل امام جماعت است، در حقیقت تعبیر و معنی تازه ای است که از ریشه اصلی گرفته شده است .

به هر حال از آن جا که این واژه از ماده «حَرْب» و به معنی جنگ است، عَلْت نام گذاری معابد را به «مِحْرَاب» این دانسته اند که محل

ص: ۵۷

به هر حال این کارکنان فعال و چابک سلیمان، معابد بزرگ و باشکوهی که درخور حکومت الهی و مذهبی او بود، برای او ترتیب می دادند، تا مردم بتوانند به راحتی به وظایف عبادی خود قیام کنند.

«تَمَائِل» جمع «تَمَثَل» هم به معنی نقش و عکس آمده و هم مجسمه، در این که این مجسمه ها یا نقش ها، صورت های چه موجوداتی بودند و به چه منظور سلیمان دستور تهیه آن ها را می داد،

جزء بیست و دوم (۸۱)

تفسیرهای مختلفی شده است:

ممکن است این ها جنبه تزئینی داشته، همان گونه که در بناهای مهم قدیم بلکه جدید ما نیز دیده می شود.

و یا برای افزودن ابهت به تشکیلات او بوده است، چرا که نقش پاره ای از حیوانات چون شیر در افکار بسیاری از مردم ابهت آفرین است.

آیا مجسمه سازی موجودات ذی روح در شریعت سلیمان علیه السلام مجاز بوده، هرچند در اسلام ممنوع است، یا این که مجسمه هایی که برای سلیمان علیه السلام می ساختند از جنس غیر ذی روح بوده، مانند تمثال های درختان و کوه ها و خورشید و ماه و ستارگان. و یا فقط برای او نقش و نگار بر دیوارها می زدند که در ظریف کاری های آثار باستانی بسیار دیده می شود و می دانیم نقش و نگار هر چه باشد، برخلاف

ص: ۵۸

مجسمه حرام نیست. همه این‌ها محتمل است، چرا که ممکن است تحریم مجسمه سازی در اسلام به منظور مبارزه شدید با مسأله بت پرستی و ریشه کن کردن آن بوده و این ضرورت در زمان سلیمان علیه السلام تا این اندازه وجود نداشته و این حکم در شریعت او نبوده است.

(۸۲) سوره سَبَأ

ولی در روایتی که از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده، چنین می‌خوانیم: «وَ اللَّهُ مَا هِيَ تَمَائِلُ الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ لَكِنَّهُ الشَّجَرُ وَ شَيْبُهُ»: به خدا سوگند تمثال‌های مورد درخواست سلیمان مجسمه مردان و زنان نبوده، بلکه تمثال درخت و مانند آن بوده است. (۱) مطابق این روایت مجسمه سازی ذی روح در شریعت وی نیز حرام بوده. «جِفَان» جمع «جَفْنَه» به معنی ظرف‌های غذاخوری است و «جَوَاب» جمع «جَابِيَه» به معنی حوض آب است و از این تعبیر استفاده می‌شود که ظرف‌های بسیار عظیم غذاخوری که هر کدام همچون حوضی بود، برای سلیمان تهیه می‌دیدند تا گروه کثیری بتوانند اطراف آن بنشینند و از آن غذا بخورند و اگر فراموش نکرده باشیم در

جزء بیست و دوم (۸۳)

زمان‌های کمی قدیم نیز بر سر سفره‌ها از مجموعه‌های بزرگ برای خوردن غذا به صورت دسته جمعی استفاده می‌شد و در حقیقت سفره آن‌ها همان ظرف بزرگ بود و مثل امروز ظرف‌های مستقل و جدای از یکدیگر معمول نبود. «قَدُور» جمع «قَدْر» به معنی ظرفی است که غذا در آن طبخ می‌شود و «رَاسِيَات» جمع «رَاسِيَه» به معنی پابرجا و ثابت

ص: ۵۹

---

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۲، ابواب «مَا يُكْتَسَبُ بِهِ» حدیث ۱.

است و در این جا منظور دیگرهایی است که از عظمت آن را از جا تکان نمی دادند. در پایان آیه، بعد از ذکر این مواهب، خداوند خطاب به دودمان حضرت داود علیه السلام می فرماید: «اعْمَلُوا أَلَّ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ». بدیهی است اگر منظور از شکرگزاری تنها شکر با زبان باشد، مسأله مشکلی نیست تا عاملان به آن قلیل بوده باشند، بلکه منظور «شکر در عمل» است، یعنی استفاده از مواهب در مسیر همان اهدافی که به خاطر آن آفریده و اعطا شده اند و مسلم است کسانی که مواهب الهی را عموماً در جای خود به کار گیرند، اندکی بیش نیستند.

(۸۴) سوره سَبَأُ

۱۴ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَاتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ

(با این همه جلال و شکوه سلیمان) هنگامی که مرگ را بر او مقرر داشتیم، کسی آن ها را از مرگ وی آگاه نساخت، مگر جنبنده زمین (موریانه) که عصای او را می خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فروافتاد) هنگامی که بر زمین افتاد، جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی مانند.

«مِنسَاتُهُ» از ماده نَسَأَ (بر وزن نَشِخ) و نَسِيءٌ (بر وزن نَصِيب) به معنی تأخیر است و از آن جا که به وسیله عصا اشیایی را به عقب می رانند و دور می کنند کلمه

ص: ۶۰



«مِنْسَأْتُهُ» به آن اطلاق شده است (یعنی وسیله عقب رانی).

از تعبیر آیه فوق و همچنین روایات متعدد استفاده می شود، به هنگامی که مرگ سلیمان فرارسید، ایستاده بود و بر عصای خود تکیه کرده بود، ناگهان مرگ گریبانش را گرفت و روح از بدنش پرواز کرد، او در همان حال مدتی سر پا ماند تا این که موریانه که قرآن از آن به «دَابَّةُ الْأَرْضِ: جنبنده زمین» تعبیر کرده، عصای او را خورد و تعادل خود را از دست داد و روی زمین افتاد تا مردم از مرگ او آگاه شدند .

لذا بعد از آن می افزاید: «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ...» .

جزء بیست و دوم (۸۵)

جمله «تَبَيَّنَتِ» از ماده «تَبَيَّنَ» معمولاً به معنی آشکار شدن است (فعل لازم) و گاهی نیز به معنی دانستن و آگاه شدن از چیزی آمده است (فعل متعدی) و این جا متناسب با معنی دوم است، یعنی تا آن زمان گروه جنّ از مرگ سلیمان آگاه نبودند و فهمیدند که اگر از اسرار غیب آگاه بودند، در این مدت در زحمت و رنج کارهای سنگین باقی نمی ماندند.

تعبیر به «عَذَابٍ مُّهِينٍ» ممکن است اشاره به کارهای سنگین و سختی بوده باشد که سلیمان گاهی به عنوان جریمه و مجازات برعهده گروهی از جن می گذارد و گرنه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز کسی را بی جهت در فشار و عذاب، آن هم «عذاب خوارکننده» قرار نمی دهد.

(۸۶) سوره سَبَأُ

### چرا مرگ سلیمان مدتی مخفی ماند؟

در این که چه مدت مرگ حضرت سلیمان علیه السلام بر کارکنان حکومتش مخفی ماند دقیقاً روشن نیست، یک سال؟ یک ماه؟ یا چند روز؟

مفسران در این باره نظر واحدی ندارند. آیا این کتمان از ناحیه

ص: ۶۱

اطرافیان او صورت گرفت که آگاهانه برای این که رشته امور کشور موقتا از هم متلاشی نشود، مرگ او را مکتوم داشتند؟ و یا این که اطرافیان نیز از این امر آگاهی نداشتند.

بسیار بعید به نظر می رسد که برای یک مدت طولانی، حتی بیش از یک روز اطرافیان او آگاه نشوند، چرا که مسلما افرادی مأمور بودند که برای او غذا و سایر احتیاجات را ببرند، آن ها از این ماجرا آگاه می شدند، بنابراین بعید نیست، همان گونه که بعضی از مفسران گفته اند، آن ها از این امر آگاه...یافتند، ولی آن را به خاطر مصالحی مخفی کردند، لذا در بعضی از روایات آمده است که در این مدت، «آصف بن برخیا» وزیر مخصوص او امور کشور را تدبیر می کرد.

جزء بیست و دوم (۸۷)

آیا سلیمان در حال ایستاده، تکیه بر عصا کرده بود یا نشسته دست ها را بر عصا نهاده و سر را به روی دست تکیه داده بود و به همین حال قبض روح شد و مدتی باقی ماند؟ احتمالات مختلفی وجود دارد، هر چند احتمال اخیر نزدیک تر به نظر می رسد. آیا اگر این مدت طولانی بوده، نخوردن غذا و نوشیدن آب، مسأله ای برای بینندگان مطرح نمی کرده؟ از آن جا که همه کار سلیمان عجیب بوده، شاید این مسأله را نیز از عجایب او می شمردند، حتی در روایتی می خوانیم: کم کم این زمزمه در میان گروهی پیدا شد که باید سلیمان را پرستش کرد، مگر نه این است که او مدتی بر جای خود ثابت مانده، نه می خوابد و نه غذا

ص: ۶۲

می خورد و نه آب می نوشد. (۱) اما به هنگامی که عصا در هم شکست و فروافتاد، همه این رشته ها از هم گسست و خیالات آن ها نقش بر آب شد. ولی به هر حال هر چه بود، این تأخیر در اعلام مرگ سلیمان بسیار چیزها را فاش ساخت.

۱ «تفسیر برهان»، جلد ۳، صفحه ۳۴۵.

(۸۸) سوره سَبَأُ

بر همگان روشن شد که انسان اگر هم به اوج قدرت برسد، باز موجودی است ضعیف در برابر حوادث و همچون پر کاهی است در مسیر طوفان، به هر سو پرتاب می شود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از خطب نهج البلاغه می فرماید: «فَلَمَّا أَنْ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبُقَاءِ سَيْلًا أَوْ لِمَدْفَعِ الْمَيُوتِ سَبِيلًا لَكَانَ ذَلِكَ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سُخِّرَ لَهُ مَلِكُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مَعَ التُّبُوهُ وَعَظِيمِ الزُّلْفَةِ: اگر کسی در این جهان نردبانی به عالم بقا می یافت و یا می توانست مرگ را از خود دور کند، سلیمان علیه السلام بود که حکومت بر جن و انس توأم با نبوت و مقام والا برای او فراهم شده بود». (۱)

برهمه روشن شد که گروه جن از غیب آگاه نیستند و انسان های نادان و بی خبری که آنها را پرستش می کردند، سخت در اشتباه و خطا بودند.

جزء بیست و دوم (۸۹)

برای همه مردم این حقیقت فاش گشت که چگونه ممکن

ص: ۶۳

---

۱- «نهج البلاغه»، خطبه ۱۸۲.

است نظام و شیرازه کشوری بستگی به موضوع کوچکی پیداکنند، با وجود آن پابرجا باشد و با فروریختنش فروریزد و در ماورای این امور قدرت بی انتهای پروردگار تجلی نماید.

### تمدن درخشانی که بر اثر کفران بر باد رفت

۱۵ لَقَدْ كَانَ لِسَبَأٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَهُ وَ رَبُّ غَفُورٌ

برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه ای (از قدرت الهی) بود، دو باغ (عظیم و گسترده) از راست و چپ (با میوه های فراوان ، به آن ها) گفتیم از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان).

(۹۰) سوره سبأ

در این که «سَبَأٌ» (بر وزن سبذ) نام کیست و چیست؟ در میان مورخان گفتگوست، ولی معروف این است که «سبأ» نام پدر اعراب «یمن» است و طبق روایتی که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده، مردی بود به نام «سبأ» که ده فرزند از او متولد شد و از هر کدام از آن ها، قبیله ای از قبایل عرب در آن سامان به وجود آمدند. (۱) بعضی «سبأ» را نام سرزمین یمن یا منطقه ای از آن دانسته اند، ظاهر قرآن مجید در داستان «سلیمان» و «هدهد» در سوره «نمل» نیز نشان می دهد که «سبأ»

ص: ۶۴

نام مکانی بوده است، آن جا که می گوید: «وَجِئْتُكَ مِنْ سَيِّئَاتِنَا يَاقِينِ: من از سرزمین سبأ خبر قاطعی برای تو آوردم» (۲۲/نمل).

در حالی که ظاهر آیه مورد بحث این است که سبأ قومی بوده اند که در آن منطقه می زیسته اند، زیرا ضمیر جمع مذکر «هُم» به آن ها بازگشته است.

جزء بیست و دوم (۹۱)

ولی منافاتی میان این دو تفسیر نیست، زیرا ممکن است سبأ در ابتدا نام کسی بوده، سپس تمام فرزندان و قوم او به آن نام نامیده شده اند و بعد این اسم به سرزمین آن ها نیز منتقل گردیده. ماجرا چنین بود که قوم سبأ توانستند با سد عظیمی که در میان کوه های مهم آن ناحیه برپا ساختند، سیلاب های فراوانی را که موجب ویرانی می گشت یا لاقل در بیابان ها بیهوده تلف می شد، در پشت آن سد عظیم ذخیره کنند و با ایجاد دریچه هایی در سد، استفاده از آن مخزن عظیم آب را تحت کنترل خود قرار دهند و به این ترتیب، سرزمین های وسیع و گسترده ای را زیر کشت در آورند. اشکالی را که «فخر رازی» در این جا نقل کرده، که وجود دو باغ چیز مهمی نیست که به عنوان آیه از آن یاد شود و سپس به پاسخ آن پرداخته، به نظر ما اساساً قابل طرح نیست، چرا که آن ها دو باغ ساده و معمولی نبودند، بلکه یک رشته باغ های به هم پیوسته در دو طرف نهر عظیمی بود که از آن سد بزرگ آبیاری می شد و به قدری پر برکت بود که در تواریخ آمده، اگر کسی سبدی بر روی سر می گذاشت و در فصل میوه از زیر درختان عبور می کرد، آن قدر میوه در آن می ریخت که بعد از مدت کوتاهی سبد پر می شد.

(۹۲) سوره سبأ

آیا سیلابی که مایه خرابی است، این چنین مایه آبادانی شود،

ص: ۶۵

عجیب نیست؟ آیا این آیت بزرگ خدای محسوب نمی شود؟ علاوه بر همه این ها امنیت فوق العاده ای بر آن سرزمین سایه افکن بود که آن خود نیز از آیات حق محسوب می شد، چنان که قرآن بعدا به آن اشاره خواهد کرد. سپس می افزاید: «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ...». این جمله کوتاه مجموعه نعمت های مادی و معنوی را به زیباترین وجهی منعکس ساخته، از نظر نعمت های مادی سرزمین پاک و پاکیزه ای داشتند، پاک از آلودگی های گوناگون، از دزدان و ظالمان، از آفات و بلاها، از خشکسالی و قحطی، از ناامنی و وحشت و حتی گفته می شود از حشرات موذی نیز پاک بود.

هوایی پاک و نسیمی فرح افزا داشت و سرزمینی حاصل خیز و درختانی پر بار و اما از نظر نعمت معنوی، غفران خداوند شامل حال آن ها بود، از تقصیر و کوتاهی آن ها صرف نظر می کرد و آن ها را مشمول عذاب و سرزمینشان را گرفتار بلا نمی ساخت.

جزء بیست و دوم (۹۳)

۱۶ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ الْأُكْلِ خَمَطٍ وَاتْلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ

اما آن ها (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویران گر را بر آن ها فرستادیم و دوباغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم.

«عَرِمٍ» در اصل از «عَرَامَه» (بروزن علامه) به معنی خشونت و کج

ص: ۶۶

خلقی و سخت گیری است و توصیف سیلاب به آن، اشاره به شدت خشونت و ویران گری آن است و تعبیر به «سَيْلَ الْعَرِمِ» به اصطلاح از قبیل اضافه موصوف به صفت است.

اما این ناسپاس مردم، قدر این همه نعمت را ندانستند، از بوته آزمایش سالم بیرون نیامدند، راه کفران و اعراض را پیش گرفتند و خداوند نیز آن ها را سخت گوشمالی داد.

(۹۴) سوره سَبَأُ

نعمت های خدا را ناچیز شمردند، عمران و آبادی و امتیث را ساده انگاشتند، از یاد حق غافل شدند و مست نعمت گشتند، اغنیاء بر تهیدستان فخرفروشی کردند و آن ها را مزاحم حال خویش پنداشتند، که شرح آن در آیات بعد خواهد آمد. این جا بود که شلاق مجازات بر پیکر آن ها نواخته شد.

«أَكْلُ» به معنی هر گونه ماده خوراکی است.

«خَمَطٌ» به معنی گیاه تلخ است.

«أَثَلٌ» به معنی درخت «شوره گز» است.

و به این ترتیب به جای آن همه درختان خرم و سرسبز، مшти درخت بیابانی وحشی و بسیار کم ارزش که شاید مهم ترین آن ها همان درخت سدربود، که آن هم به مقدار کم در میان آن ها وجود داشت، باقی ماند.

ممکن است بیان این سه نوع درخت که در آن سرزمین ویران باقی ماند، اشاره به سه گروه مختلف بوده باشد، که بخشی از این درختان زیان بخش بود و بعضی بی مصرف و بعضی بسیار کم منفعت بود.

جزء بیست و دوّم (۹۵)

۱۷ ذَلِكْ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ

ص: ۶۷

این را به خاطر کفرشان به آن‌ها جزا دادیم و آیا جز کفران کننده را به چنین مجازاتی کیفر می‌دهیم.

اما برای این که تصوّر نشود این سرنوشت مخصوص به این گروه بود، بلکه عمومیت آن نسبت به همه کسانی که دارای اعمال مشابهی هستند، مسلم است، می‌افزاید: «آیا جز کفران کنندگان را به چنین مجازاتی گرفتار می‌سازیم».

۱۸ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ

میان آن‌ها و سرزمین‌هایی که برکت داده بودیم، شهرها و آبادی‌های آشکار قرار دادیم و فاصله‌های متناسب و نزدیک مقرر داشتیم (و به آن‌ها گفتیم) شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها در امنیت کامل مسافرت کنید.

(۹۶) سوره سَبَأُ

در حقیقت در میان آن‌ها و سرزمین مبارک، آبادی‌های متصل و زنجیره‌ای وجود داشت و فاصله این آبادی‌ها به اندازه‌ای کم بود که از هر یک دیگری را می‌دیدند (و این است معنی «قُرَى ظَاهِرَةً» آبادی‌های آشکار).

ولی از آن‌جا که تنها عمران کافی نیست و شرط مهم و اساسی آن «سهولت دسترسی به آبادی‌ها و امنیت آن‌ها» است، اضافه می‌کند: «وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ».

به این ترتیب آبادی‌ها فواصل متناسب و حساب شده‌ای داشت



و از نظر حمله وحوش و درندگان بیابان، یا سارقین و قطاع الطریق نیز در نهایت امنیت بود، به گونه ای که مردم می توانستند بدون زاد و توشه و مرکب، بی آن که احتیاج به حرکت دسته جمعی و استفاده از افراد مسلح داشته باشند، بدون هیچ خوف و ترس از جهت ناامنی راه یا کمبود آب و آذوقه به مسیر خود ادامه دهند.

جزء بیست و دوم (۹۷)

در این که جمله «سیرُوا فیها...» (در این آبادی ها سیر کنید...) به وسیله چه کسی به آن ها ابلاغ شد، دو احتمال وجود دارد: یکی این که به وسیله پیامبران آن ها به آن ها ابلاغ شد و دیگر این که زبان حال آن سرزمین آباد و جاده های امن و امان همین بود.

### قوم سبأ را چنان متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند

۱۹ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: پروردگارا میان سفرهای ما دوری بیفکن (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند و به این طریق) آن ها به خویشتن ستم کردند و ما آن ها را اخبار و داستانی (برای دیگران) قرار دادیم و جمعیت شان را متلاشی ساختیم، در این ماجرا آیات و نشانه های عبرتی است، برای هر صابر شکرگزار.

(۹۸) سوره سبأ

منظورشان این بود که در میان این قریه های آباد، فاصله ای بیفتد و بیابانهای خشکی پیدا شود، به این جهت که اغنیاء و ثروتمندان مایل

ص: ۶۹

نبودند افراد کم درآمد همانند آن‌ها سفر کنند و به هر جا می‌خواهند بی‌زاد و توشه و مرکب بروند. گویی سفر از افتخارات آن‌ها و نشانه قدرت و ثروت بود و می‌بایست این امتیاز و برتری همیشه برای آنان ثبت شود.

و یا این که راحتی و رفاه آن‌ها را ناراحت کرده بود، همان گونه که بنی اسرائیل از «مَن» و «سَلوی» (دو غذای آسمانی) خسته شدند و تقاضای پیاز و سیر و عدس از خدا کردند. آری، اگر فکر می‌کردند به دیگران ستم می‌کنند در اشتباه بودند، خنجری برداشته بودند و سینه خود را می‌شکافتند و دود همه این آتش‌ها در چشم خودشان فرورفت.

قرآن به دنبال جمله‌ای که درباره سرنوشت دردناک آن‌ها بیان می‌کند، می‌گوید: «فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرْفَأَهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ».

جزء بیست و دوم (۹۹)

آری از آن همه زندگانی با رونق و تمدن درخشان و گسترده، چیزی جز اخباری بر سر زبان‌ها و یادی در خاطره‌ها و سطوری بر صفحات تاریخ‌ها باقی نماند. چنان سرزمین آن‌ها ویران گشت که توانایی اقامت از آنان سلب شد و برای ادامه زندگی مجبور شدند هر گروهی به سویی روی آورند و مانند برگ‌های خزان که بر سینه تندباد قرار گرفته، هر کدام به گوشه‌ای پرتاب شدند، آن‌چنان که پراکندگی آن‌ها به صورت «ضرب المثل» در آمد که هر گاه می‌خواستند بگویند فلان جمعیت سخت متلاشی شدند، می‌گفتند: «تَفَرَّقُوا أَيَادِي سَبَأُ» (همانند قوم سبأ و نعمت‌های آن‌ها پراکنده شده‌اند).

ص: ۷۰

## هیچ کس مجبور به پیروی از وسوسه های شیطان نیست

۲۱ وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ

(۱۰۰) سوره سبأ

شیطان سلطه بر آن ها نداشت (و آن ها را بر پیروی خود مجبور نساخت) و هدف از آزادی شیطان در وسوسه هایش این بود که مؤمنان به آخرت از آن ها که در شک هستند، شناخته شوند و پروردگارتو حافظ و نگاهبان همه چیز است.

این ماهستیم که اجازه ورود به شیطان می دهیم و پروانه عبورش را از مرزهای کشور تن به درون قلبمان صادر می کنیم. این همان است که قرآن در جای دیگر از گفتار خود شیطان نقل می کند: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي: مَنْ سُلْطَةُ أَيُّكُمْ بِرِشْمِ نَدَاؤِكُمْ، جَزَآءُ مَا دَعَوْتُمْ بِرِشْمِ نَدَاؤِكُمْ وَ مَا هُمْ بِمُجْبَرِينَ» (۲۲/ابراهیم).

ولی پیدا است بعد از اجابت دعوت او از ناحیه افراد بی ایمان و هوی پرست آرام نمی نشیند و پایه های سلطه خود را بر وجود آنان مستحکم می کند.

لذا در دنباله آیه می افزاید: «إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ».

جزء بیست و دوم (۱۰۱)

بدیهی است خداوند از ازل به همه چیز که در این جهان تا ابد واقع می شود، آگاه است، بنابراین جمله «لِنَعْلَمَ» مفهومی این نیست

ص: ۷۱

که ما مؤمنان به آخرت را از آن‌ها که در شک و تردیدند، نمی‌شناسیم، باید وسوسه‌های شیطان به میان آید، تا شناخته شوند، بلکه منظور از این جمله تحقق عینی علم خداوند است، چراکه خداوند هرگز به علمش از باطن اشخاص و اعمال بالقوه آن‌ها کسی را مجازات نمی‌کند، بلکه باید میدان امتحان فراهم گردد و وسوسه‌های شیطان و هوای نفس شروع شود، تا هر کس آن‌چه در درون دارد با کمال آزادی اراده و اختیار بیرون ریزد و علم خدا تحقق عینی یابد، زیرا تا در خارج عملی انجام نشود، استحقاق ثواب و عقاب حاصل نمی‌شود.

به تعبیر دیگر: تا آن‌چه بالقوه است فعلیت نیابد، تنها به حسن باطن یا سوء باطن، کسی را پاداش نمی‌دهند و مجازات نمی‌کنند.

و در پایان آیه به عنوان یک هشدار به همه بندگان

(۱۰۲) سوره سَبَأُ

می‌گوید: «وَرُبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ».

تا پیروان شیطان تصور نکنند چیزی از اعمال و گفتار آن‌ها در این جهان از بین می‌رود یا خداوند آن‌ها را فراموش می‌کند، نه هرگز، بلکه خداوند همه را برای روز جزا نگهداری و حفظ می‌نماید.

### چه کسی انسان‌ها را روزی می‌دهد؟

۲۴ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِضَالٍ مُّبِينٍ

بگو: چه کسی شمارا از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: الله و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم.

ص: ۷۲

بدیهی است هیچ کس از مشرکین نمی توانستند بگویند این بت های سنگی و چوبی باران را از آسمان نازل می کنند، گیاهان را از زمین می رویانند و منابع ارضی و سماوی را در اختیار ما می گذارند.

جالب این که بدون آن که درانتظار پاسخ آن ها باشد، بلافاصله می فرماید: «بگو الله» (قُلِ اللَّهُ).

جزء بیست و دوم (۱۰۳)

بگو خداست که منبع همه این برکات است، یعنی مطلب به قدری واضح و روشن است که نیاز به پاسخ طرف ندارد، بلکه سؤال کننده و شنونده با یکدیگر هم صدا هستند، چرا که حتی مشرکان خداوند را خالق و معطی ارزاق می دانستند و برای بت هاتنها مقام شفاعت قائل بودند.

این نکته نیز قابل توجه است که روزی های پروردگار که از ناحیه آسمان به انسان ها می رسد، منحصر به باران نیست، «نور و حرارت آفتاب» و «هوا» که در جو زمین وجود دارد، از قطرات حیات بخش باران نیز مهم تر است.

همان گونه که برکات زمین نیز منحصر به گیاهان نیست بلکه انواع منابع آب های زیر زمینی، معادن گوناگون که بعضی در آن زمان کشف شده بود و بعضی باگذشت زمان آشکارگشت، همه در این عنوان جمعند.

در پایان آیه اشاره به مطلبی می کند که خود می تواند پایه دلیلی را تشکیل دهد، دلیلی واقع بینانه و توأم با نهایت انصاف و ادب، به گونه ای که طرف از مرکب لجاج و غرور پایین آید و به اندیشه و فکر پردازد، می گوید: «وَأَنَا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ».

(۱۰۴) سوره سَبَأُ

اشاره به این که عقیده ما و شما با هم تضاد روشنی دارد، بنابراین

ص: ۷۳

ممکن نیست هر دو حق باشد، چرا که جمع بین نقیضین و ضدین امکان ندارد، پس حتما یک گروه اهل هدایت است و گروه دوم گرفتار ضلالت. اکنون بیندیشید کدام یک هدایت یافته و کدام یک گمراه است؟

نشانه ها را در هر دو گروه بنگرید که با کدامین گروه نشانه های هدایت و با دیگری ضلالت است؟ و این یکی از بهترین روش های مناظره و بحث است که طرف را به اندیشه و خودجوشی وا دارند و این که بعضی آن را یک نوع تقیه پنداشته اند، نهایت اشتباه است.

### پیامبر صلی الله علیه و آله و حکومت جهانی واحد

۲۸ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

جزء بیست و دوم (۱۰۵)

ما تورا جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آن هارا به پاداش های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی اکثر مردم نمی دانند.

«کافه» از ماده «کف» به همان معنی کف دست است و از آن جا که انسان با دست خود اشیاء را می گیرد، یا از خود دور می کند، این کلمه گاهی به معنی «جمع کردن» آمده است. روایات متعددی که در تفسیر آیه از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده نیز همین تفسیر را تقویت می کند. بنابراین محتوای آیه، همچون آیه ۱ سوره فرقان است که می گوید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد،

تا همه جهانیان را انذار کند». و همچون آیه ۱۹ سوره انعام که می گوید: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَ كُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ: این قرآن بر من وحی شده تا شما و همه کسانی را که این سخن به آن ها می رسد، انذار کنم». در حدیثی که بعضی از مفسران به تناسب آیه فوق ذکر کردند،

(۱۰۶) سوره سَبَأُ

عمومیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یکی از افتخارات بزرگش منعکس است، آن جا که می گوید: «پنج چیز خداوند به من مرحمت فرموده و این را از روی فخر و مباهات نمی گویم (بلکه به عنوان شکر نعمت می گویم) من به تمام انسان ها از سفید و سیاه مبعوث شدم و زمین برای من پاک و پاک کننده و همه جای آن مسجد و معبد قرار داده شده، غنیمت جنگی برای من حلال است، در حالی که برای هیچ کس قبل از من حلال نشده بود، من به وسیله رعب و وحشت در دل دشمنان یاری شده ام (و خداوند رعب مارا در دل خصم ما افکنده) به طوری که در پیشاپیش من به اندازه یک ماه راه طی طریق می کند و مقام شفاعت به من داده شده و من آن را برای امتم در قیامت ذخیره کرده ام». (۱)

### مخالفت افراد فاسد و خوش گذران با پیامبران

۳۴ وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

جزء بیست و دوّم (۱۰۷)

ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری انذارکننده نفرستادیم، مگر این که مترفین آن ها (همان ها که مست ناز و نعمت بودند)

ص: ۷۵

---

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث .

گفتند: ما به آن چه شما فرستاده شده اید، کافر هستیم.

«نذیر» به معنی بیم دهنده، اشاره به پیامبران الهی است که مردم را از عذاب الهی در برابر کج روی ها و بیدادگری ها و گناه و فساد بیم می دادند.

«مُتْرَفُوها» جمع «مُتْرَف» از ماده «تَرَف» به معنی تنعم است و مترف به کسی می گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه اورامست و مغرور و غافل کرده و به طغیان گری واداشته است. (۱)

آری معمولاً کسانی که در صف اول مخالفین انبیاء بودند، این گروه مُتْرَف طغیان گر غافل بودند که چون تعلیمات انبیاء را از یک سو مزاحم کامجویی و هوسرانی خود می دیدند و از سوی دیگر مدافع حقوق محرومانی که با غضب حقوق آن ها به این زندگی پر زرق و برق رسیده بودند و از سوی سوم آن ها همیشه برای پاسداری مال و ثروتشان قدرت حکومت را یدک می کشیدند و پیامبران را در تمام این جهات در نقطه مقابل خود می دیدند، لذا فوراً به مبارزه برمی خاستند.

۳۶ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

بگو: پروردگار من، روزی را برای هر کس بخواهد، وسیع یا تنگ می کند (این ارتباطی به قرب در درگاه او ندارد) ولی اکثر مردم نمی دانند.

ص: ۷۶



کمی یا زیادی رزق و روزی طبق مصالحی است که برای آزمون خلق و نظام زندگی انسان لازم می‌داند و ربطی به قدر و مقام در درگاه خدا ندارد.

بنابراین هرگز نباید وسعت روزی را دلیل بر سعادت و تنگی روزی را دلیل بر شقاوت شمرد.

جزء بیست و دوم (۱۰۹)

### مال و فرزند دلیل قرب به خدا نیست

۳۷ وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضُّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ

اموال و فرزندان شما هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که برای آنها پاداش مضاعف در برابر اعمالی است که انجام داده‌اند و آن هادر غرفه‌های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود.

«زُلْفَىٰ» و «زُلْفَه» به معنی مقام و منزلت و منزلگاه آمده است و به همین دلیل منازل شب را «زُلْفُ اللَّيْلِ» گویند.

«غُرَفَات» جمع «غُرْفَه» به معنی حجره‌هایی است در طبقه بالا- قرار گرفته که هم نور بیشتر دارد و هم هوای بهتر و هم از آفات به دور است، به همین دلیل این تعبیر در مورد برترین منازل بهشت به کار رفته است.

(۱۱۰) سوره سَبَأُ

این لغت در اصل از ماده «غَرَف» به معنی بالا بردن و برداشتن چیزی است.

این اشتباه بزرگی است که دامن گیر گروهی از عوام شده است که

ص: ۷۷

تصور می کنند، آن ها که در این جهان از نظر مادی گرفتار محرومیتند، مغضوب و مطرود در گاه خدا هستند و آن ها که در رفاه نعمت غوطه ورنند محبوب و مقبول او می باشند. چه بسیار افراد محرومی که با این وسیله آزمایش می شوند و به برترین مقامات می رسند و چه بسیار افراد متنعمی که اموال و ثروتشان بلای جانشان و مقدمه مجازاتشان است.

مگر قرآن در آیه ۱۵ سوره تغابن صریحا نمی گوید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ: اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش شما هستند و پاداش عظیم نزد خدا است».

این سخن بدان معنی نیست که انسان دست از تلاش و کوشش لازم برای زندگی بردارد، بلکه هدف این است که داشتن امکانات اقتصادی و نیروی انسانی فراوان، هرگز معیار ارزش معنوی انسان ها در پیشگاه خدا نمی شود.

جزء بیست و دوم (۱۱۱)

### معیار اصلی شخصیت انسان ها

سپس به معیار اصلی ارزش های انسان ها و آن چه مایه تقرب به درگاه خدا می شود پرداخته، می گوید: «إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ».

بنابراین تمام معیارها به این دو امر باز می گردد: «ایمان» و عمل «صالح»، از هر کس و در هر زمان و در هر مکان و از هر قشر و هر گروه و تفاوت انسان ها در پیشگاه خدا به تفاوت درجات ایمان و مراتب عمل صالح آن ها است و جز این چیز دیگری نیست.

حتی علم و دانش و انتساب به افراد بزرگ، حتی به پیامبران، اگر

توأم با این دو معیار نباشد، به تنهایی چیزی بر ارزش انسان نمی افزاید.

۳۹ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد توسعه

(۱۱۲) سوره سبأ

می دهد و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می سازد و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، جای آن را پر می کند و او بهترین روزی دهندگان است.

گرچه محتوای این آیه تأکید بر مطلب گذشته است ولی از دو جهت تازگی دارد:

نخست این که آیه گذشته که مفهومش همین مفهوم بود، بیشتر ناظر به اموال و اولاد کفار بود، در حالی که تعبیر به «عباد» (بندگان) در آیه مورد بحث نشان می دهد که ناظر به مؤمنان است، یعنی حتی در مورد مؤمنان، گاه روزی را گسترده می کند (آن جاکه صلاح مؤمن باشد) و گاه روزی را تنگ و محدود می سازد (آنجا که مصلحتش ایجاب کند) و به هر حال وسعت و تنگی معیشت دلیل بر هیچ چیز نمی تواند باشد.

دیگر این که آیه قبل وسعت و تنگی معیشت را درباره دو گروه مختلف بیان می کرد، در حالی که آیه مورد بحث ممکن است اشاره به دو حالت مختلف از یک انسان باشد، که گاه روزیش گسترده و گاه تنگ و محدود است.

جزء بیست و دوم (۱۱۳)

به علاوه آن چه در آغاز این آیه آمده، در حقیقت مقدمه ای است برای آن چه در پایان آیه است و آن تشویق به انفاق در راه خدا است.

ص: ۷۹

جمله «فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (او جایش را پر می کند) تعبیر جالبی است که نشان می دهد آن چه در راه خدا انفاق گردد، در حقیقت یک تجارت پر سود است، چرا که خداوند عوض آن را بر عهده گرفته و می دانیم هنگامی که شخص کریمی عوض چیزی را بر عهده می گیرد، رعایت برابری و مساوات نمی کند، بلکه چند برابر و گاه صدچندان می کند.

البته این وعده الهی منحصر به آخرت و سرای دیگر نیست، آن که در جای خود مسلم است، در دنیا نیز با انواع برکات جای انفاق ها را به نحو احسن پر می کند.

### وسعت مفهوم «انفاق»

برای این که بدانیم مفهوم «انفاق» تا چه حد در اسلام گسترده است، کافی است حدیث زیر را مورد توجه قرار دهیم:

(۱۱۴) سوره سَبَأُ

پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَ مَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ كُتِبَ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا وَقَى بِهِ الرَّجُلُ عِرْضَهُ فَهُوَ صَدَقَةٌ وَ مَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ مِنْ نَفَقِهِ فَعَلَى اللَّهِ خَلْفُهَا، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ نَفَقِهِ فِي بُيَانٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ: هر کار نیکی به هر صورت باشد، صدقه و انفاق در راه خدا محسوب می شود (و منحصر به انفاق های مالی نیست) و هر چه انسان برای حوائج زندگی خود و خانواده خود صرف می کند، صدقه نوشته می شود و آن چه را که انسان، آبروی خود را با آن حفظ می کند، صدقه محسوب می گردد و آن چه را که انسان در راه خدا انفاق می کند، عوض آن را به او خواهد داد، مگر چیزی که صرف بنا شود

ص: ۸۰

(همچون بنای خانه) یا در راه معصیت صرف گردد». (۱).

استثناء خانه ممکن است از این نظر باشد که عین آن باقی است، به علاوه مردم بیشترین توجهشان به آن است.

جزء بیست و دوم (۱۱۵)

### از باطل کاری ساخته نیست

۴۹ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ

بگو: حق آمد و باطل (کاری از آن ساخته نیست) نمی تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدید کننده آن.

«يُعِيدُ» از ماده «إِيدَاء» به معنی ایجاد کردن ابتدایی است و «يُعِيدُ» از ماده «إِعَادَه» به معنی تکرار است.

و به این ترتیب در برابر حق هیچ گونه نقشی نخواهد داشت، نه یک نقش جدید و آغازگر و نه یک نقش تکراری، چرا که نقشه هایش نقش بر آب است و درست به همین دلیل نمی تواند نور حق را بپوشاند و اثر آن را از خاطره ها بزدايد.

و در حقیقت این آیه شبیه آیه ۸۱ سوره اسراء است که می فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ

ص: ۸۱

إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا: بگو حق آمد و باطل از میان رفت، چرا که باطل از بین رفتنی است».

در روایتی از ابن مسعود چنین آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مکه شد،

(۱۱۶) سوره سَبَأُ

در حالی که در اطراف خانه خدا ۳۶۰ بت بود، با چوبی که به دست داشت، یک یک از بت ها را فرومی انداخت و می فرمود: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا، جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُهُ» (۱).

### پاسخ به سؤالی در خصوص چگونگی غلبه حق بر باطل

در این جا سؤالی مطرح است و آن این که، آیه فوق می گوید:

با ظهور حق «باطل» رنگ باخته شده و به کلی ابتکار را از دست داده، با این که ما می بینیم هنوز باطل جولان دارد و بسیاری از مناطق را زیر سیطره خود قرار داده است. در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که، اولاً با ظهور حق و آشکار شدن آن، باطل یعنی شرک و کفر و نفاق و آن چه از آن سرچشمه می گیرد، بی رنگ می گردد و اگر به حیات خود ادامه دهد، از طریق زور و ظلم و فشار خواهد بود و گرنه نقاب از صورتش برداشته شده و چهره کریه آن بر جویندگان حق آشکار گشته و منظور از آمدن حق و محو شدن باطل همین است.

جزء بیست و دوم (۱۱۷)

ثانیا: برای تحقق حکومت حق و زوال حکومت باطل در پهنه جهان، علاوه بر امکاناتی که از سوی خداوند در اختیار بندگان قرار داده شده، وجود شرایطی نیز از ناحیه آنان ضروری است، که مهم ترین آن ها ترتیب مقدمات برای استفاده از این امکانات است. و به تعبیر دیگر: پیروزی حق بر باطل نه تنها در جنبه های مکتبی و منطقی و هدفی، بلکه در جنبه های اجرایی، بر دو اساس قرار دارد:

«فاعلیت فاعل» و «قابلیت قابل» و اگر بر اثر عدم تحقق قابلیت ها در مرحله اجرا به پیروزی نرسد، دلیل بر عدم پیروزی آن نیست.

ص: ۸۲

چنان که قرآن فی المثل می گوید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ: مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم». (۶۰/مؤمن) اما می دانیم اجابت دعا بی قید و شرط نیست، چنان چه شرایطش حاصل شود، اجابتش قطعی است و در غیر این صورت نباید انتظار اجابت داشت، شرح این معنی در ذیل آیه ۱۸۶ سوره بقره (جلداول تفسیر نمونه، صفحه ۶۳۹) آمده است.

(۱۱۸) سوره سَبَأُ

این درست به آن می ماند که طبیب حاذقی را بر بالین بیماری حاضر کنیم، می گوییم: اسباب نجات تو فراهم شد و هرگاه دارو را برای او آماده کردیم، می گوییم: مشکل تو دیگر حل شده است، درحالی که همه این هامقتضی است، نه علت تامه، بیمار باید از دارو استفاده کند، شرایط طبیب را به کار بندد و پرهیزهای لازم را فراموش نکند، تا شفا عینیت خارجی پیدا کند.

پایان سوره سَبَأُ

ص: ۸۳

سوره فاطر

سوره فاطر

۲ مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خداوند هر رحمتی را به روی مردم بگشاید، کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد و هر چه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست و او عزیز و حکیم است.

تمام خزائن رحمت نزد او است و هر کس را لایق ببیند، مشمول آن می سازد و هر کجا حکمتش اقتضا کند، درهای آن را می گشاید و اگر جمله جهانیان دست به دست هم بدهند تا دری را که گشوده است، ببندند یا دری را که او بسته بگشایند، هرگز قادر نخواهند بود و این در حقیقت شاخه مهمی از توحید است که منشأ شاخه های دیگری می باشد.

شبهه این معنی در سایر آیات قرآن نیز آمده است، آن جا که می گوید: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»: اگر خداوند (برای امتحان یا کیفر خطا) زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نخواهد کرد و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد، او به هر کس از بندگانش بخواهد، فضل خود را می رساند و او غفور و رحیم است» (۱۰۷ / یونس).

(۱۲۰) سوره فاطر

تعبیر به «يَفْتَحُ» که از ماده «فتح» به معنی گشودن است، اشاره به وجود خزائن رحمت الهی است که در آیات دیگر قرآن نیز به آن اشاره



شده است و جالب این که این خزائن چنانند که به محض گشوده شدن، بر خلاق جاری می شوند و نیاز به چیز دیگری نیست و هیچ کس مانع از آن نتواند شد. مقدم داشتن گشایش رحمت بر امساک آن به خاطر این است که همیشه خداوند رحمتش بر غضبش پیشی دارد. تعبیر به «رحمت» معنی بسیار وسیع و گسترده ای دارد، که تمام مواهب جهان را شامل می شود، گاه جنبه معنوی دارد و گاه جنبه مادی، به همین دلیل گاه که انسان تمام درهای ظاهری را به روی خود بسته می بیند، احساس می کند، رحمت الهی بر قلب و جان او روان است، لذا شاد و خرسند است، آرام و مطمئن، هر چند در تنگنای زندان گرفتار باشد. اما به عکس، گاه انسان تمام درهای ظاهری را به روی خود گشوده می بیند، اما گویی در رحمت الهی در جان او بسته شده، چنان خود را در تنگنا و فشار احساس می کند که دنیا با تمام وسعتش برای او یک زندان تاریک و وحشتناک می شود و این چیزی است که برای بسیاری از مردم محسوس و ملموس است.

جزء بیست و دوم (۱۲۱)

تعبیر به دو وصف «عزیز و حکیم» بیانگر قدرت او بر «ارسال» و «امساک» رحمت است و درعین حال اشاره به این حقیقت می باشد، که این گشودن و بستن در همه جا بر اساس حکمت است، چرا که قدرت او با حکمتش آمیخته است.

به هر حال توجه به محتوای این آیه چنان آرامشی به انسان مؤمن می دهد که در برابر تمام حوادث مقاوم می شود، از هیچ مشکلی نمی ترسد و از هیچ پیروزی مغرور نمی گردد.

ص: ۸۵

## راز بدبختی و گمراهی آدم ها

۸ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِبْنَا فَإِنَّ اللَّهَ يُوَضِّعُ لِمَنْ يَشَاءُ مِثْرًا وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

آیا کسی که عمل بدش برای او تزئین شده و آن را خوب و زیبا می بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می یابد) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند، بنابراین جان خود را به خاطر شدت تأسف بر آن ها از دست مده که خداوند به آن چه انجام می دهند، عالم است.

در حقیقت این مسأله کلید همه بدبختی های افراد گمراه و لجوج است که اعمال زشتشان به خاطر هماهنگ بودن با خواسته ها و قلب های سیاهشان در نظرشان زیباست. بدیهی است چنین کسی نه موعظه ای را پذیرا می شود نه آمادگی برای شنیدن انتقاد دارد و نه هرگز حاضر است، مسیر خود را تغییر دهد.

جزء بیست و دوّم (۱۲۳)

نه پیرامون اعمال خویش به تجزیه و تحلیل می پردازد و نه از عواقب آن بیمناک است.

و از آن بالاتر هنگامی که سخن از زشتی و زیبایی به میان آید، مرجع ضمیر را در زیبایی های خودشان می دانند و در زشتی ها، مؤمنان راستین را و ای بسا کفار لجوج هنگامی که آیات گذشته را درباره حزب شیطان و سرنوشت دردناکشان شنیدند، آن را بر مؤمنان راستین تطبیق

کردند و خود را مصداق حزب الله شمردند. اما چه کسی اعمال سوء بدکاران را در نظرشان جلوه می دهد، خداوند، یا هوای نفس و یا شیطان؟

بدون شك عامل اصلی، هوای نفس و شیطان است، اما چون خدا این اثر را در اعمال آن ها آفریده، می توان آن را به خدا نسبت داد، زیرا انسان ها هنگامی که گناهی را مرتکب می شوند، در آغاز که فطرتشان پاک و وجدانشان بیدار و عقلشان واقع بین است، از عمل خود ناراحت می شوند، اما هر قدر آن را تکرار می کنند، از ناراحتی آن ها کاسته می شود.

(۱۲۴) سوره فاطر

تدریجا به مرحله بی تفاوتی می رسند و اگر باز هم تکرار کنند، زشتی ها در نظرشان زیبا می شود، تا آن جا که آن را از افتخارات و فضایل خویش می پندارند، در حالی که در منجلاب بدبختی غوطه ور شده اند. سپس قرآن به بیان علت تفاوت این دو گروه پرداخته، می افزاید: (فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ). اگر گروه اول اعمال زشتشان در نظرشان تزیینی شده، این نتیجه اضلال الهی است، اوست که این خاصیت را در تکرار اعمال زشت قرار داده، که نفس انسان به آن خو می گیرد و عادت می کند و همرنگ و هماهنگ آن می شود.

و اوست که به مؤمنان پاکدل چشمانی نافذ و بینا و گوش هایی شنوا برای درک حقایق، آن چنان که هست می بخشد. روشن است این مشیت الهی توأم با حکمت اوست و به هر کس آن چه لایق هست، آن می دهد.

ص: ۸۷

لذا در پایان آیه می فرماید: (فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ).

این تعبیر همانند تعبیری است که در آیه ۳ سوره شعراء آمده است: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»: گویی می خواهی جان خود را از دست دهی که ایمان نمی آورند». تعبیر به «حَسْرَاتٍ» برای جمله قبل، اشاره به این است که نه تنها یک حسرت بر آن ها می خوری، بلکه حسرت ها بر آن ها داری.

حسرت از دست دادن نعمت هدایت، حسرت ضایع کردن گوهر انسانیت، حسرت از دست دادن حسّ تشخیص، تا آن جا که زشت را زیبا می بینند و بالاخره حسرت گرفتار شدن در آتش قهر و غضب پروردگار.

از لحن آیه دلسوزی فوق العاده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به گمراهان و منحرفان کاملاً هویداست و چنین است حال یک رهبر الهی راستین که از عدم پذیرش مردم نسبت به حقّ و تسلیم در برابر باطل و پشت پازدن به تمام وسایل سعادت، آن چنان رنج می برد که گویی می خواهد قالب تهی کند.

(۱۲۶) سوره فاطر

### باد و باران مایه حیات و زندگی

۹ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَنُقْتَلُهَا إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ

خداوند آن کس است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند، ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده ای

می رانیم و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم، رستاخیز نیز همین گونه است.

جمله «فَتَّيِّرُ» از ماده «اِثَارَه» به معنی منتشر ساختن و پراکندن است و در این جا اشاره به تولید ابرها و بر اثر وزش بادها بر صفحه اقیانوس ها می کند، زیرا مسأله حرکت ابرها در جمله بعد (فَسُقْنَاہُ اِلٰی بَلَدٍ مَّيِّتٍ) آمده است .

نظام حساب شده ای که بر حرکت بادها و سپس حرکت ابرها و بعد از آن نزول قطره های حیات بخش باران و به دنبال آن زنده شدن زمین های مرده حاکم است، خود بهترین دلیل و خود بهترین گواه بر این حقیقت است که دست قدرت حکیمی در پشت این دستگاه قرار دارد و آن را تدبیر می کند .

جزء بیست و دوّم (۱۲۷)

نخست به بادهای گرم و داغ دستور می دهد از مناطق استوایی به سوی مناطق سرد، حرکت کنند و در مسیر خود آب دریاها را بخار کرده ، به آسمان فرستند ، سپس به جریان های منظم سرد قطبی که دائما در جهت مخالف جریان اول حرکت می کنند، دستور می دهد بخارهای حاصله را جمع آوری کرده و ابرها را تشکیل دهند.

باز به همان بادها دستور می دهد، ابرها را بردوش خود حمل کنند و بسوی بیابان های مرده گسیل دارند، تا قطرات زنده کننده باران از آن ها سرازیر گردد.

سپس به شرایط خاص زمین و بذرهای گیاهانی که در آن افشاند شده، فرمان پذیرش آب و نمو و رویش می دهد و از موجودی ظاهرا پست و بی ارزش، موجوداتی زنده و بسیار متنوع و زیبا، خرم و سرسبز،

مفید و پربار به وجود می آورند که هم دلیلی است بر قدرت او و هم گواهی است بر حکمت او و هم نشانه ای است از رستاخیز بزرگ. در حقیقت آیه فوق از چند جهت دعوت به توحید می کند: از نظر برهان نظم و از نظر برهان حرکت که هر موجود متحرکی، محرکی می خواهد و از نظر بیان نعمت ها، که از جهت فطری انگیزه ای است برای شکر منعم. و از جهاتی نیز دلیل بر مسأله معاد است: از نظر سیر تکاملی موجودات و از نظر پدیدار شدن چهره حیات از زمین مرده، یعنی ای انسان صحنه معاد در فصول هر سال، در برابر چشم تو و در زیر پای تو است. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین می خوانیم: یکی از اصحاب عرض کرد: «ای رسول خدا، چگونه پروردگار مردگان را زنده می کند و نشانه و نمونه آن در جهان خلقت چیست؟» پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا از سرزمین قبیله ات گذر نکرده ای، در حالی که خشک و مرده بوده و سپس از آن جا عبور کنی، در حالی که از خرمی و سرسبزی گویی به حرکت در آمده؟» گفتیم: «آری ای پیامبر» فرمود: «این گونه خداوند مردگان را زنده می کند و این نمونه و نشانه او در آفرینش است» (۱).

جزء بیست و دوم (۱۲۹)

### گفتار و کردار پاک و صالح به سوی خدا می رود

۱۰ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصِيرُ عَدُوُّ الْكَلِيمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوَّرُ

ص: ۹۰

کسی که خواهان عزّت است (باید از خدا بخواهد) که تمام عزّت برای خدا است، سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد و آن ها که نقشه های سوء می کشند، عذاب شدید برای آن ها است و مکر (وتلاش افسادگرانه) آن ها نابود می شود (و به جایی نمی رسد).

«عزّت» به گفته «راغب» در «مفردات» در اصل آن حالتی است که انسان را مقاوم و شکست ناپذیر می سازد.

(۱۳۰) سوره فاطر

«مَکْر» گر چه در لغت به معنی هرگونه چاره اندیشی است، اما در مواردی به معنی چاره اندیشی های توأم با افساد به کار می رود، که آیه مورد بحث از آن ها است.

«سَيِّئَات» در آیه فوق همه زشتی ها و بدی ها را، اعم از بدی های عقیدتی یا عملی شامل می شود و این که بعضی آن را تفسیر به توطئه های مشرکان برای کشتن یا تبعید کردن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مکه تفسیر کرده اند، در واقع یکی از مصادیق آن را بیان کرده اند، نه تمام مفهوم آن را.

جمله «یَبُور» از ماده «بَوَّار» و «بُورَان» در اصل به معنی کسادی مفرط است و از آن جا که این چنین کسادی مایه نابودی است، این کلمه به معنی هلاک و نابودی به کار می رود، ضرب المثل معروفی است: «کسد حتی فسد: آن قدر کساد شد که فاسد گردید».

از آن جا که تنها ذات پاک اوست که شکست ناپذیر است، لذا تمام عزّت از آن اوست و هرکس عزّتی کسب می کند، از

برکت دریای بی انتهای اوست.

جزء بیست و دوم (۱۳۱)

در حدیثی از انس نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ، فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ: پروردگار شما همه روز می گوید: منم عزیز و هر کس عزت دو جهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند».

در حقیقت انسان آگاه باید آب را از سرچشمه بگیرد، که آب زلال و فراوان آن جا است، نه از ظروف کوچک و مختصری که هم محدود است و هم آلوده و در دست این و آن می باشد. در حالات امام حسن بن علی علیه السلام می خوانیم، که در ساعات آخر عمرش هنگامی که یکی از یاران به نام «جُنَادَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ» از او انذار خواست، نصایح ارزنده و مؤثری برای او بیان فرمود که از جمله این بود: «وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلاَ عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بِلاَ سُلْطَانٍ فَاخْرُجْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ: هرگاه بخواهی بدون داشتن قبیله «عزیز» باشی و بدون قدرت حکومت، هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا بدرآی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر». (۱)

(۱۳۲) سوره فاطر

و اگر می بینیم در بعضی از آیات قرآن «عزت» را علاوه بر خداوند، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان قرار می دهد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (۸/منافقون) به خاطر آن است که آن ها نیز از پرتو عزت پروردگار کسب عزت کرده اند و در مسیر طاعت او گام برمی دارند.

ص: ۹۲



سپس راه وصول به «عزت» را چنین تشریح می کند: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ).

«الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» به معنی سخنان پاکیزه است و پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوای آن است و پاکیزگی محتوا، به خاطر مفاهیمی است که بر واقعیت های عینی پاک و درخشان تطبیق می کند و چه واقعیتی بالاتر از ذات پاک خدا و آیین حق و عدالت او و نیکان و پاکانی که، در راه نشر آن گام برمی دارند.

جزء بیست و دوم (۱۳۳)

لذا «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» را به اعتقادات صحیح نسبت به مبدأ و معاد و آیین خداوند تفسیر کرده اند.

آری یک چنین عقیده پاکی است که به سوی خدا اوج می گیرد و دارنده اش را نیز پرواز می دهد، تا در جوار قرب حق قرار گیرند و غرق در عزت خداوند عزیز شود.

مسلمانان از این ریشه پاک شاخه هایی می روید که میوه آن عمل صالح است، هر کار شایسته و مفید و سازنده، چه دعوت به سوی حق باشد، چه حمایت از مظلوم، چه مبارزه با ظالم و ستمگر، چه خودسازی و عبادت، چه آموزش و پرورش و خلاصه هر چیزی که در این مفهوم وسیع و گسترده، داخل است، اگر برای خدا و به خاطر رضای او انجام شود، آن هم اوج می گیرد و به آسمان لطف پروردگار عروج می کند و مایه معراج و تکامل صاحب آن و برخورداری از عزت حق می شود.

به هر حال همان خداوندی که به مقتضای آیه گذشته، زمین مرده را با قطره های حیات بخش باران زنده می کند، «کلام طیب» و «عمل صالح»

را نیز پرورش می دهد و به جوار قرب و رحمت خود می رساند.

(۱۳۴) سوره فاطر

سپس به نقطه مقابل آن پرداخته، می گوید: (وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ).

گرچه این فاسدان مفسد چنین می پندارند که با ظلم و ستم و دروغ و تقلب می توانند، عزتی برای خود کسب کنند و مال و ثروت و قدرتی، اما در پایان کار هم عذاب الهی را برای خود فراهم ساخته اند و هم تلاش های آن ها بر باد می رود.

کسانی بودند که به گفته قرآن: «خدایان ساختگی را مایه عزت خود می پنداشتند» (وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيُكُونُوا لَهُمْ عِزًّا) (۸۱/مریم).

و منافقانی بودند که خود را عزیز و مؤمنان را ذلیل فکر می کردند و «می گفتند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند کرد» (يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ) (۸/منافقون).

افراد دیگری بودند که قُرب فراعنه را مایه عزت خویش تصور می کردند، یا از گناه و ظلم و ستم آبرو می طلبیدند، اما همگی سقوط کردند و تنها ایمان و عمل صالح است که به سوی خداوند عزیز بالا می رود.

جزء بیست و دوم (۱۳۵)

### دریای آب شیرین و شور یکسان نیستند

۱۲ وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ

ص: ۹۴

این دو دریا یکسان نیستند: این دریایی که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و این یکی که شور و تلخ و گلوگیر است، (اما) از هر دو گوشت تازه می خورید و از هر دو وسایل زینتی استخراج کرده، می پوشید و کشتی ها را در آن می بینی که آن ها را می شکافند (و به هر طرف پیش می روند) تا از فضل خداوند بهره گیرید و شاید شکر (نعمت های او) را به جا آورید.

(۱۳۶) سوره فاطر

«عَذْبٌ» چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید: به معنی پاکیزه و خنک است.

«فُرات» به گفته «لسان العرب» آبی است که در نهایت «عُيُودُبَت» (پاکیزگی و گوارایی) باشد. «سائغ» به معنی آبی است که به خاطر گوارایی، به راحتی از گلو پایین می رود، به عکس مِلْح (آب شور) و أُجَاج (آب تلخ) است که گویی گلو را می سوزاند و راه حلق را می بندد.

جمعی از مفسران معتقدند که آیه مثالی برای عدم مساوات «مؤمن» و «کافر» است، ولی آیات قبل و بعد که همه سخن از آیات خلقت می گوید و حتی ذیل خود این آیه، گواه بر این حقیقت است که، این جمله نیز در زمینه اسرار توحید بحث می کند و اشاره به تنوع آب ها و آثار متفاوت و فواید مشترک آن ها است.

در این آیه سه فایده از فواید فراوان دریاها بیان

شده است مواد غذایی، وسایل زینتی و مسأله حمل و نقل.

جزء بیست و دوّم (۱۳۷)

می دانیم دریا منبع مهمی از منابع غذایی بشر است و همه سال میلیون ها تن گوشت تازه از آن گرفته می شود، بی آن که انسان رنج و زحمتی برای آن متحمل شده باشد، دستگاه آفرینش برنامه ریزی دقیقی در این زمینه کرده، که انسان ها بتوانند با کمترین زحمتی از این خوان نعمت بی دریغ و سفره گسترده الهی بهره گیرند. وسایل زینتی مختلفی از قبیل «مروارید» و «صدف» و «درّ» و «مرجان» از آن استخراج می شود و تکیه قرآن روی این مسأله به خاطر آن است که روح انسان برخلاف چهارپایان دارای ابعاد مختلفی است که یکی از آن ها، حس زیبایی است که سرچشمه پیدایش مسائل ذوقی و هنری و ادبی می باشد، که اشباع آن به صورت صحیح و دور از هرگونه افراط و تفریط و اسراف و تبذیر، روح را شاداب می سازد و به انسان نشاط و آرامش می بخشد و برای انجام کارهای سنگین زندگی آماده می کند.

و اما مسأله حمل و نقل که یکی از مهم ترین پایه های تمدن انسانی و زندگانی اجتماعی بشر است، با توجه به این که دریاها قسمت عمده روی زمین را فراگرفته و به یکدیگر ارتباط دارند، می توانند مهم ترین خدمت را در این زمینه به انسان ها کنند.

(۱۳۸) سوره فاطر

حجم کالاهایی که به وسیله دریاها حمل و نقل می شود و مسافرانی که با آن جابه جا می شوند، به قدری زیاد است که با هیچ وسیله نقلیه دیگر قابل مقایسه نیست، چنان که گاه یک کشتی می تواند به اندازه ده ها هزار اتومبیل بار با خود ببرد.

ص: ۹۶

البته فواید دریاها منحصر به مسائل فوق نیست و قرآن نمی خواهد آن را در این امور سه گانه محدود سازد، مسأله تشکیل ابرها، مواد دارویی، نفت، وسایل پوششی، مواد تقویتی برای زمین های بایر، تأثیر در ایجاد بادهای و غیر آن، برکات دیگر دریاها محسوب می شود.

تکیه قرآن روی «لَحْم طَرِيٍّ» (گوشت تازه) اشاره پرمعنایی به فواید تغذیه به چنین گوشت ها، در برابر زیان ها گوشت های کهنه و کنسرو و منجمد و امثال آن است.

جزء بیست و دوم (۱۳۹)

در این جا سؤالی مطرح است: دریاهای آب شور در سراسر کره زمین گسترده است، اما دریای آب شیرین کجاست؟

در پاسخ باید گفت: دریا و دریاچه های آب شیرین نیز در کره زمین کم نیستند، مانند دریاچه های آب شیرین ایالات متحده و غیر آن، به علاوه نهرهای عظیم را احیاناً دریا می نامند، همان گونه که در داستان موسی علیه السلام کلمه «بحر» به رود عظیم نیل اطلاق شده است (۵۰/بقره ۶۳/شعراء ۱۳۸/اعراف).

از این گذشته، پیشرفت آب نهرهای عظیم در دریاها، با توجه به این که، آب های شور را به عقب می رانند و تا مدتی با آن مخلوط نمی شوند، خود دریاهای عظیمی از آب شیرین را تشکیل می دهند.

جمله «لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ : تا از فضل او بهره گیرید» معنی وسیعی دارد، که هر گونه فعالیت اقتصادی را که از طریق راه های دریایی صورت گیرد، شامل می شود.

و جمله «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» برای بیدار ساختن حس شکرگزاری

انسان ها آمده، که وسیله ای است برای خداجویی و خدانشناسی .

(۱۴۰) سوره فاطر

### از آب بی رنگ هزاران رنگ آورده پدید

۲۷ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ

آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که به وسیله آن میوه هایی (از زمین) خارج ساختیم باللوان گوناگون و از کوه ها نیز (به لطف پروردگار) جاده هایی آفریده شده، به رنگ سفید و سرخ با الوان مختلف و (گاه) به رنگ کاملاً سیاه.

«جُدَدٌ» جمع «جُدَّة» به معنی جاده و طریق است.

«بَيضٌ» جمع «أَبْيَضٌ» به معنی سفید و «حُمْرٌ» جمع «أَحْمَرٌ» به معنی سرخ است.

«غَرَابِيبٌ» جمع «غَرِيبٌ» به معنی سیاه پر رنگ است و این که

جزء بیست و دوم (۱۴۱)

عرب به کلاغ «غُرَابٌ» می گوید، نیز از همین جهت است، بنابراین ذکر کلمه «سُودٌ» که آن نیز جمع «أَسْوَدٌ» به معنی سیاه است، پشت سر آن تأکیدی است بر معنی سیاهی شدید و بعضی از جاده های کوهستانی. «الوان» ممکن است به معنی رنگ های ظاهری میوه ها باشد که حتی در یک نوع میوه مانند سیب الوان گوناگونی وجود دارد تا چه رسد به میوه های مختلف، و ممکن است کنایه از تفاوت در طعم و ساختمان و خواص گوناگون آنها بوده باشد، تا آن جا که حتی در یک نوع میوه باز

ص: ۹۸

اصناف گوناگونی وجود دارد، چنان که مثلاً در انگور شاید بیش از ۵۰ نوع، و در خرما حدود ۷۰ نوع وجود دارد. بار دیگر در این آیات به مسأله توحید بازمی‌گردد و صفحه تازه‌ای از کتاب تکوین را در برابر دیدگان انسان‌ها می‌گشاید، تا پاسخی دندان‌شکن به مشرکان لجوج و منکران سرسخت توحید باشد. در این صفحه زیبا از این کاتب بزرگ آفرینش تنوع موجودات بی‌جان و چهره‌های مختلف و زیبای حیات در جهان نبات و حیوان و انسان، مورد توجه قرار گرفته، که چگونه خداوند «از آب بی‌رنگ صد هزاران رنگ» پدید آورده و از عناصر معین و محدود، موجودات کاملاً متنوعی که هر یکی از دیگری زیباتر است، آفریده.

(۱۴۲) سوره فاطر

این نقاش چیره‌دست با یک قلم و یک مرکب، انواع نقش‌ها را ابداع کرده که بینندگان را مجذوب و شیفته و مفتون می‌کند.

در دنباله آیه می‌افزاید: «وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ».

این تفاوت الوان از یک سو زیبایی خاصی به کوه‌ها می‌بخشد و از سوی دیگر سببی برای پیدا کردن راه‌ها و گم‌نشدن در جاده‌های پرپیچ و خم کوهستانی است و در نهایت دلیل است بر قدرت خداوند بر همه چیز.

۲۸ وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

و از انسان‌ها و جنبندها و چهارپایان انواعی با الوان

ص: ۹۹

مختلف، (آری) حقیقت چنین است، از میان بندگان خدا تنه‌دانشمندان از او می‌ترسند، خداوند عزیز و غفور است.

جزء بیست و دوم (۱۴۳)

«راغب» در «مفردات» می‌گوید: «خشیت به معنی ترسی است آمیخته با تعظیم و غالباً در مواردی به کار می‌رود که از علم و آگاهی به چیزی سرچشمه می‌گیرد و لذا در قرآن مجید این مقام مخصوص عالمان شمرده شده است».

آری انسان‌ها با این که همه از یک پدر و مادرند، دارای نژادها و رنگ‌های کاملاً متفاوتند، بعضی سفید همچون برف، بعضی سیاه همچون مرکب، حتی در یک نژاد نیز تفاوت در میان رنگ‌ها بسیار است، بلکه فرزندان دو قلو هم که تمام مراحل جنینی را با یکدیگر طی کرده و از آغاز در آغوش هم بوده‌اند، با دقت که نگاه کنیم از نظر رنگ کاملاً یکسان نیستند، با این که از یک پدر و مادر و در یک زمان نطفه آن‌ها منعقد شده و از یک نوع غذا تغذیه کرده‌اند.

گذشته از چهره ظاهری، رنگ‌های باطنی آن‌ها و خلق و خوی آن‌ها و صفات و ویژگی‌های آنان و استعداد و ذوق‌هایشان، کاملاً متنوع و مختلف است، تا مجموعاً یک واحد منسجم با تمام نیازمندی‌ها را به وجود آورد.

(۱۴۴) سوره فاطر

در جهان جنندگان هزاران هزار نوع حشره، پرنده، خزنده، حیوانات دریایی و حیوانات وحشی بیابانی وجود دارد که هر کدام با ویژگی‌ها و عجایب خلقتشان نشانه‌ای از قدرت و عظمت و علم آفریدگارند.

ص: ۱۰۰



پس از بیان این نشانه های توحیدی در پایان به صورت یک جمع بندی می گوید: «آری مطلب چنین است» (کَذَلِكَ).

### فقط افراد دانشمند و فهمیده خداپرست واقعی هستند

در دنباله آیه می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ».

آری از میان تمام بندگان، دانشمندانند که به مقام عالی خشیت یعنی «ترس از مسؤولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار» نائل می گردند، این حالت «خشیت» مولود سیر در آیات آفاقی و انفسی و آگاهی از علم و قدرت پروردگار و هدف آفرینش است.

جزء بیست و دوم (۱۴۵)

ترس از خدا به معنی ترس از مسؤولیت هایی است که انسان در برابر او دارد، ترس از این که در ادای رسالت و وظیفه خویش کوتاهی کند.

از این جمله ضمناً این نتیجه به خوبی گرفته می شود که عالمان واقعی آن ها هستند که در برابر وظایف خود احساس مسؤولیت شدید دارند و به تعبیر دیگر اهل عملند، نه سخن، چراکه علم بی عمل دلیل بر عدم خشیت است و صاحبان آن در آیه فوق در زمره علماء محسوب نیستند.

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه می خوانیم: «يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ قَوْلَهُ فَعَلَهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ: منظور از علما کسانی هستند که اعمال آن ها هماهنگ با سخنان آن ها باشد، کسی که گفتار و کردارش هماهنگ نباشد، عالم نیست» (۱).

و در حدیث دیگری آمده: «أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ أَخَوْفُكُمْ لِلَّهِ:

ص: ۱۰۱

از همه شما عالم تر کسی است که ترسش از خدا از همه بیشتر باشد». (۱)

کوتاه سخن این که «عالمان» در منطق قرآن کسانی نیستند که مغزشان صندوقچه آراء و افکار این و آن و انباشته از قوانین و فرمول های علمی جهان و زبانشان گویای این مسائل و محلّ زندگیشان مدارس و دانشگاهها و کتابخانه ها است، بلکه علما آن گروه از صاحب نظران و دانشمندانند که نور علم و دانش تمام وجودشان را به نور خدا و ایمان و تقوا روشن ساخته و نسبت به وظایفشان سخت احساس مسؤولیت می کنند و از همه پای بندترند.

### معامله پر سود با پروردگار

۲۹ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورًا

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را برپا

۱ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث .

جزء بیست و دوّم (۱۴۷)

می دارند و از آن چه به آن ها روزی داده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، تجارت (پر سودی) را امید دارند که نابودی و کساد در آن نیست.

«تَبُورًا» از ماده «بوار» به معنی شدّت کساد است و از آن جا که شدّت کساد باعث فساد می شود «بوار» به معنی هلاکت آمده، به این ترتیب «تجارت خالی از بوار» تجارتي است که نه کساد دارد و نه فساد.

«تِلَاوَت» در این جا به معنی قرائت سرسری و خالی از تفکر

ص: ۱۰۲

---

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث .

و اندیشه نیست، خواندنی است که سرچشمه فکر باشد، فکری که سرچشمه عمل صالح گردد، عملی که از یک سو انسان را به خدا پیوند دهد، که مظهر آن نماز است و از سوی دیگر به خلق خدا ارتباطی دهد که مظهر آن انفاق است، انفاق از تمام آن چه خدا به انسان داده، از علمش، از مال و ثروت و نفوذش، از فکر نیرومندش، از اخلاق و تجربیاتش و خلاصه از تمام مواهب خدادادی.

این انفاق گاهی مخفیانه صورت می گیرد تا نشانه اخلاص کامل باشد (سِتْرًا) و گاه آشکارا تا مُشَوِّق دیگران گردد و تعظیم شعائر شود (عَلَانِيَةً).

(۱۴۸) سوره فاطر

آری علمی که چنین اثری دارد مایه رجاء و امیدواری است.

با توجه به آن چه در این آیه و آیه پیشین آمده، چنین نتیجه می گیریم که علمای راستین دارای این صفاتند:

از نظر روحی قلبشان مملو از خشیت و ترس آمیخته با عظمت خدا است، از نظر گفتار زبانشان به تلاوت آیات خدا مشغول است، از نظر عمل روحی و جسمی نماز می خوانند و او را عبادت می کنند، از نظر عمل مالی از آن چه دارند در آشکار و پنهان انفاق می نمایند و سرانجام از نظر هدف، افق فکرشان آن چنان بالا است که دل از دنیای مادی زودگذر برکنده، تنها به تجارت پرسود الهی می نگرند، که دست فنا به دامانش دراز نمی شود.

در حدیث جالبی چنین آمده : مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد : «چرا من مرگ را دوست ندارم؟» فرمود : «آیا مال

ص: ۱۰۳

و ثروتی داری؟» عرض کرد: «آری» فرمود: «آن را پیش از خودت بفرست» عرض کرد: «نمی توانم».

جزء بیست و دوم (۱۴۹)

فرمود: «إِنَّ قَلْبَ الرَّجُلِ مَعَ مَالِهِ إِنْ قَدَّمَهُ أَحَبَّ أَنْ يُلْحَقَ بِهِ وَإِنْ أَخَّرَهُ أَحَبَّ أَنْ يَتَأَخَّرَ: قلب انسان همراه اموال او است، اگر آن را پیش از خود بفرستد، دوست دارد به آن ملحق شود و اگر آن را نگه دارد، دوست دارد همراه آن بماند». (۱)

این حدیث در حقیقت روح آیه فوق را منعکس ساخته، زیرا می گوید: آن ها که نماز را برپا می دارند و انفاق در راه خدا می کنند، امید و علاقه به سرای دیگر دارند، چرا که نیکی ها را قبل از خود فرستاده اند و مایلند به آن ملحق شوند.

### امتیازات شش گانه تجارت انسان ها با خدا

در بسیاری از آیات قرآن این جهان به تجارت خانه ای تشبیه شده

(۱۵۰) سوره فاطر

که تاجران آن انسان ها و مشتری پروردگار بزرگ و متاع آن عمل صالح و بها بهشت و رحمت و رضای او است. (۱)

و اگر درست بیندیشیم این تجارت عجیب با خداوند کریم بی نظیر است، چرا که دارای امتیازاتی است که در هیچ تجارتی وجود ندارد:

تمام سرمایه را خودش در اختیار فروشنده گذارده، سپس در مقام خریداری بر می آید.

ص: ۱۰۴

او خریدار است، در حالی که هیچ نیازی به خریداری این اعمال ندارد، چرا که خزائن همه چیز نزد او است.

او «متاع قلیل» را به «بهای گزاف» می خرد، «یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ: ای خدایی که عمل کم را می پذیری و گناهان بسیار را می بخشی».

حتی متاع بسیار ناچیز را خریدار است :

جزء بیست و دوم (۱۵۱)

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» .

گاه بها را هفت صد برابر و گاه افزون تر از آن می دهد (۲۶۱ / بقره).

علاوه بر پرداخت این بهای عظیم، باز از فضل و رحمتش آن چه در فکر نمی گنجد بر آن می افزاید: «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (آیه مورد بحث).

و چه تأسف آور است که انسان خردمند آزاده چشم از چنین تجارتی بر بندد و به غیر آن روی آورد و از آن بدتر که متاع هستی خود را به هیچ بفروشد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «وَ أَنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا: بدانید که برای سرمایه هستی شما بهایی غیر از بهشت نیست، آن را به غیر این بها نفروشید».<sup>(۱)</sup>

(۱۵۲) سوره فاطر

۳۰ لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ

ص: ۱۰۵

---

۱- «نهج البلاغه»، کلمات قصار، جمله ۴۵۶.

(آن ها این اعمال صالح را انجام می دهند) تا خداوند اجر و پاداش کامل به آن ها دهد و از فضلش بر آن ها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است.

تعبیر به «أَجُور» (جمع أَجْر) به معنی «مزد» در حقیقت لطفی است از سوی پروردگار، گویی بندگان را در مقابل اعمال صالح طلبکار خود می داند، در حالی که بندگان هر چه دارند از او است، حتی قدرت برای انجام اعمال صالح نیز از سوی او اعطا شده.

این آیه در حقیقت اشاره به نهایت اخلاص مؤمنین است که در اعمال نیک خود جز به پاداش الهی نظر ندارند، هر چه می خواهند از او می خواهند و برای ریا و تظاهر و تحسین و تمجید این و آن گامی بر نمی دارند، چرا که مهم ترین مسأله در اعمال صالح همان نیت خالص است.

و از این تعبیر محبت آمیزتر جمله: «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» است

جزء بیست و دوم (۱۵۳)

که به آنان نوید می دهد، علاوه بر پاداش معمولی که آن خود گاهی صدها یا هزاران برابر عمل است، از فضل خود بر آنان می افزاید و مواهبی که در هیچ فکری نمی گنجد و هیچ کس در این جهان توانایی تصور آن را ندارد، از فضل گسترده اش به آن هاست. در حدیثی از ابن مسعود آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر همین آیه فرمود: «هُوَ الشَّفَاعَةُ لِمَنْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ مِمَّنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا: منظور مقام شفاعت است که به آن ها داده می شود، تا درباره کسانی که در دنیا به آن ها خوبی کرده اند، ولی بر اثر اعمالشان

ص: ۱۰۶

به این ترتیب آن‌ها نه تنها خود اهل نجاتند که برای دیگران نیز به فضل پروردگار مایه نجاتند.

جمله «إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ» نشان می‌دهد که نخستین لطف پروردگار در حق آن‌ها همان آمرزش گناهان و لغزش‌هایی است که احوال آن‌ها سرزده، چرا که بیشترین نگرانی انسان، نگرانی از این ناحیه است. بعد از آن که از این نظر آسوده خاطر شدند، آن‌ها را مشمول «شکر» خود قرار می‌دهد، یعنی از اعمالشان تشکر می‌کند و برترین جزا را به آن‌ها می‌بخشد.

(۱۵۴) سوره فاطر

۳۱ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ

آن‌چه از کتاب به تو وحی کردیم، حق است و هماهنگ با کتب پیش از آن، خداوند نسبت به بندگانش خبیر و بیناست.

«راغب» در «مفردات» می‌گوید: «اصل حق به معنی مطابقت و موافقت است و این کلمه بر چند معنی اطلاق می‌شود: نخست؛ کسی که چیزی را براساس حکمت ایجاد می‌کند و به همین دلیل به خداوند حق گفته می‌شود: «فَمَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ» (۳۲/یونس).

دوم؛ به چیزی که براساس حکمت ایجاد شده، نیز حق گفته می‌شود و چون عالم هستی فعل خدا است و موافق با حکمت، تمام آن

ص: ۱۰۷

حَقٌّ است، چنان که قرآن می گوید: «مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ»: خداوند این موجودات (خورشید و ماه و منازل

جزء بیست و دوّم (۱۵۵)

آن ها) را جز به حق نیافریده» (۵/یونس).

سوّم؛ به اعتقاداتی که مطابق واقعیت ها است، حقّ گفته می شود: «فَهَيَّيْذَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ»: خداوند مؤمنان را به سوی آن چه از حق اختلاف کرده بودند، رهنمون شد» (۲۱۳/بقره).

چهارم؛ به سخنان و افعالی که بر طبق وظیفه و در وقت مقرر انجام می شود نیز حقّ گفته می شود، همان گونه که می گوئیم: «سخن تو حق است و کردارت حق». (۱)

بنابراین حقّ بودن قرآن مجید هم از این نظر است که سخنی است مطابق مصالح و واقعیت ها و هم از این نظر که عقاید و معارف موجود در آن با واقعیت هماهنگ است و هم کار خداوندی است که آن را بر اساس حکمت آفرید و خود خداوند که عین حقّ است در آن تجلّی کرده و عقل چیزی را که حقّ و واقعیت است، تصدیق می کند.

(۱۵۶) سوره فاطر

جمله «مُضَيِّدًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» دلیل دیگری بر صدق این کتاب آسمانی است، چرا که هماهنگی با نشانه هایی است که در کتب پیشین درباره آن و آورنده اش آمده است (در این زمینه بحث مشروحی ذیل آیه ۴۱ از سوره بقره مطرح شده است). (۲)

ص: ۱۰۸

۱- «مفردات راغب»، ماده «حقّ».

۲- به «تفسیر نمونه»، جلد اوّل، صفحه ۲۱۰ به بعد مراجعه شود.



جمله «إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ» بیان گر علت حقانیت قرآن و هماهنگی آن با واقعیت ها و نیازها است، چرا که از سوی خداوندی نازل شده که بندگان خود را به خوبی می شناسد و نسبت به نیازهایشان بصیر و بینا است.

«خَبِير» به معنی آگاهی از بواطن و عقاید و نیت و ساختمان روحی انسان و «بَصِير» به معنی بینایی نسبت به ظواهر و پدیده های جسمانی او است. (۱)

وارثان حقیقی میراث انبیاء

۱ به «تفسیر نمونه»، جلد اول، صفحه ۲۱۰ به بعد مراجعه شود.

جزء بیست و دوم (۱۵۷)

۳۲ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث داده ایم، (اما) از میان آن ها عده ای بر خود ستم کردند و عده ای میانه رو بودند و عده ای به اذن خدا در نیکی ها از همه (پیشی) گرفتند و این فضیلت بزرگی است.

روشن است که منظور از «کتاب» در این جا همان چیزی است که در آیه قبل آمده است (قرآن مجید).

۱ «فخر رازی»، در «تفسیر کبیر» ذیل آیه مورد بحث .

(۱۵۸) سوره فاطر

تعبیر به «ارث» در این جا و موارد دیگری شبیه آن در قرآن مجید، به خاطر آن است که «ارث» به چیزی گفته می شود که بدون داد و ستد

ص: ۱۰۹

و زحمت به دست می آید و خداوند این کتاب بسیار بزرگ را این گونه در اختیار مسلمانان قرارداد.

در این جا روایات فراوانی از طرق اهل بیت علیه السلام وارد شده که در همه آن ها «بندگان برگزیده خدا» به امامان معصوم تفسیر شده است. (۱)

این روایات بیان مصادیق روشن و درجه اول است و مانع از آن نخواهد بود که علماء و دانشمندان امت و صالحان و شهدایی که در طریق پاسداری از این کتاب آسمانی و تداوم بخشیدن به دستورهای آن تلاش و کوشش کردند، در عنوان «الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا: بندگان برگزیده خداوند» داخل باشند.

سپس به یک تقسیم بندی مهم در این زمینه پرداخته،

۱ «نورالثقلین»، جلد ۴، صفحه ۳۶۱ به بعد مراجعه شود.

جزء بیست و دوم (۱۵۹)

می گوید: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ».

ظاهر آیه این است که این گروههای سه گانه در میان «برگزیدگان خداوند» که وارثان و حاملان کتاب الهی هستند، می باشند.

به تعبیر روشن تر: خداوند پاسداری این کتاب آسمانی را بعد از پیامبرش بر عهده این امت گذاشته، امتی که برگزیده خدا است، ولی در میان این امت گروههای مختلفی یافت می شوند: بعضی به وظیفه بزرگ خود در پاسداری از این کتاب و عمل به احکامش کوتاهی کرده و در حقیقت بر

ص: ۱۱۰

خویشن ستم نمودند، این ها مصداق «ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ» می باشند.

گروهی دیگر تا حد زیادی به این وظیفه پاسداری و عمل به کتاب قیام نموده اند، هر چند لغزش ها و نارسایی هایی در کار خود نیز داشته اند، این ها مصداق «مُقْتَصِدٌ» (میانه رو) می باشند.

و بالاخره گروه ممتازی وظایف سنگین خود را به نحو احسن انجام داده و در این میدان مسابقه بزرگ بر همگان پیشی گرفته اند، این گروه پیش رو همان ها هستند که در آیه فوق از آن ها به عنوان «سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» تعبیر شده.

(۱۶۰) سوره فاطر

ممکن است در این جا گفته شود که وجود گروه «ظالم» با جمله «اضِطَّفِينَا» که دلیل بر این است که همه این گروه ها برگزیدگان خدا هستند، منافات دارد، در پاسخ می گوئیم: این شبیه آیه ۱۱۰ آل عمران است که می گوید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ: شما مسلمانان بهترین امتی بودید که به سود انسان ها قدم به عرصه حیات گذاشتید».

هدف از این گونه تعبیرات فرد فرد امت نیست، بلکه مجموعه امت است، هر چند در میان آن ها قشرها و گروه های مختلفی یافت شود.

در این جا سؤالی مطرح است و آن این که: چرا نخست از گروه ظالمان، سپس میانه روان و بعد «سَابِقِينَ بِالْخَيْرَاتِ» سخن می گوید، در حالی که از جهاتی عکس آن اولی به نظر می رسد؟

در حدیثی از امام صادق صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «ظالم را از این نظر مقدم داشته تا از رحمتش مأیوس نگردد و سابقین به

ص: ۱۱۱

خیرات را از این رو مؤخر نموده، تا به عملشان مغرور نگردند». (۱)

جزء بیست و دوم (۱۶۱)

### آن جا که نه غمی است، نه رنجی و نه درماندگی

۳۳ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

(پادشاه آن‌ها) باغ‌های جاویدان بهشت است که وارد آن می‌شوند، در حالی که به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته‌اند و لباسشان در آن جا از حریر است.

«جَنَّات» جمع «جَنَّة» به معنی باغ و «عَدْن» به معنی استقرار و ثبات است و مَعْدِن را به این جهت مَعْدِن می‌گویند که جایگاه استقرار فلزات و جواهرات است، بنابراین «جَنَّاتُ عَدْنٍ» باغ‌های جاویدان بهشتی است.

این تعبیر نشان می‌دهد که نعمت‌های عظیم بهشتی جاودانی و ثابت است و همچون مواهب دنیای مادی آمیخته به اضطراب ناشی از بیم زوال نیست، بهشتیان نه تنها باغی از بهشت که باغ‌های بسیاری در اختیار دارند.

(۱۶۲) سوره فاطر

سپس به سه بخش از نعمت‌های بهشتی که بعضی جنبه مادی دارد و ظاهری و بعضی جنبه معنوی و باطنی و قسمتی نیز ناظر به نفی و طرد هرگونه مانع و مزاحم است، اشاره کرده، می‌گوید: (يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسِيَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ). آن‌ها در این دنیا

ص: ۱۱۲

---

۱- تفسیر «ابوالفتوح رازی»، جلد ۹، ذیل آیات مورد بحث.

به زرق و برق‌ها بی‌اعتنایی کردند و خود را اسیر زر و زیور نساختند و درحالی‌که محرومان لباس کرباس هم در تن نداشتند، در بند لباس‌های فاخر نبودند، خداوند به جبران این‌ها در جهان دیگر بهترین لباس‌ها و زیورها را بر آن‌ها می‌پوشاند.

آن‌ها در این جهان ظاهر خویش را به خیرات آراستند، خدا نیز در جهان دیگر که جهان تجسم اعمال است، ظاهرشان را به انواع زیورها می‌آراید.

جزء بیست و دوم (۱۶۳)

۳۴ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ

آن‌ها می‌گویند حمد (و ستایش) برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت، چرا که پروردگار ما غفور و شکور است.

«حَزْنٌ» و «حُزْنٌ» چنان‌که در بسیاری از کتب لغت و تفسیر آمده، هر دو به یک معنی است و در اصل به معنی ناهمواری زمین است و از آن‌جا که غم و اندوه، روح انسان را ناهموار و خشن می‌سازد، این تعبیر در این معنی به کار رفته است.

آن‌ها از این موهبت عظیم که نصیبشان شده و تمام عوامل غم و اندوه به برکت لطف الهی از محیط زندگیشان دور گشته و آسمان روحشان از لکه‌های ابرهای تاریک اندوه پاک شده، خدا را حمد و ستایش می‌کنند، نه ترسی از عذاب الهی دارند، نه وحشتی از مرگ و فنا، نه موجبات ناامنی خاطر فراهم است و نه آزار بداندیشان

ص: ۱۱۳

و تحمیلات ناپاکان و جبّاران و همنشینی بدان و نااهلان.

(۱۶۴) سوره فاطر

سپس این مؤمنان بهشتی می افزایند (إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ).

با وصف غفوریتش اندوه سنگین لغزش ها و گناهان را برطرف ساخته و با وصف شکوریتش، مواهب جاودانی که هرگز سایه شوم غم بر آن ها نمی افتد، به ما ارزانی داشته.

گناهان بسیار ما را، غفرانش پوشانده و اعمال اندک و ناچیز ما را با شکوریتش پاداش فراوان بخشیده.

۳۵ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ

خداوندی که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که نه در آن جا رنجی به ما می رسد و نه سستی و واماندگی.

«نَصَبٌ» به معنی مشقّت و زحمت است و «لُغُوبٌ» را نیز بسیاری از ارباب لغت و مفسران به همین معنی دانسته اند، درحالی که بعضی میان این دو چنین فرق گذاشته اند: «نَصَبٌ» را به مشقّت های جسمانی می گویند: و «لُغُوبٌ» را به تعب و زحمت روحانی. (۱)

جزء بیست و دوّم (۱۶۵)

بعضی نیز «لُغُوبٌ» را به معنی سستی و واماندگی ناشی از مشقّت و رنج دانسته اند و به این ترتیب «لُغُوبٌ» نتیجه «نَصَبٌ» می شود. (۲)

ص: ۱۱۴

۱- «روح المعانی»، جلد ۲۲، صفحه ۱۸۴، ذیل آیه مورد بحث.

۲- «روح المعانی»، جلد ۲۲، صفحه ۱۸۴، ذیل آیه مورد بحث.

و به این ترتیب در آن جا نه عوامل مشقت بار جسمانی وجود دارد، نه از اسباب رنج روحی خبری است.

از یک سو آن جا سرای اقامت است و چنان نیست که انسان تا می خواهد به محیط آن آشنا شود و به آن دل ببندد، بانگ «الرَّحِيل» سر داده شود.

و از سوی دیگر با این که عمر طولانی آن به ابدیت می پیوندد و در چنین مدتی قاعدتاً انتظار تعب و درد و مشقتی می رود، مطلقاً در آن جا خبری از این امور نیست، حتی طول مدّت نیز باعث ملال و خستگی نمی شود، که هر روز نعمت جدید و جلوه تازه ای از نعمت ها و جلوه های پروردگار به بهشتیان ارائه می شود.

(۱۶۶) سوره فاطر

۳۶ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ

کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آن ها است، هرگز فرمان مرگ آن ها صادر نمی شود، تا بمیرند و نه چیزی از عذابش از آن ها تخفیف داده می شود، این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم.

معمولاً قرآن در کنار «وعده ها» به «وعیدها» و در کنار «بشارت ها» به «انذارها» می پردازد، تا دو عامل خوف و رجاء را که انگیزه حرکت تکاملی است، تقویت کند، چرا که انسان به مقتضای حبّ ذات تحت تأثیر غریزه «جلب منفعت» و «دفع ضرر» است.

ص: ۱۱۵

در این جا نیز سخن از مجازات های مادی و معنوی است.

جزء بیست و دوم (۱۶۷)

با این که آتش سوزان دوزخ و آن همه عذاب دردناک هر لحظه می تواند آن ها را به کام مرگ فروبرد، ولی چون فرمان خداوند که همه چیز و از جمله مرگ و حیات به دست او است، صادر نشده، نمی میرند، باید زنده بمانند تا عذاب الهی را بچشند.

مرگ برای این گونه اشخاص یک دریچه نجات است، اما با جمله گذشته این دریچه بسته شده، باقی می ماند دریچه دیگر و آن این که زنده بمانند و مجازاتشان تدریجا تخفیف یابد و یا تحمل آن ها را بیفزاید، تا نتیجه آن تخفیف درد و رنج باشد، این دریچه را نیز با جمله دیگری می بندد و می گوید: (وَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا).

۳۷ وَ هُمْ يَصِيطِرْخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَعْنُمْ نَعْمَلْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ  
النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ

آن ها در دوزخ فریادمی زند پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالح به جا آوریم، غیر از آن چه انجام می دادیم (در پاسخ به آن ها گفته می شود) آیا شما رابه اندازه ای که انسان در آن متذکر می شود، عمر ندادیم و انذارکننده (الهی) به سراغ شما نیامد؟ اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یآوری نیست.

(۱۶۸) سوره فاطر

«يَصِيطِرْخُونَ» از ماده «صيراخ» به معنی فریاد شدیدی است که انسان در مقام استغاثه و طلبیدن یار و یاور برای برطرف ساختن درد و رنج از دل بر می کشد.

ص: ۱۱۶



تعبیر به «صَالِحًا» (به صورت نکره) اشاره به این است که ما کمترین عمل صالحی انجام ندادیم و لازمه اش این است که این همه عذاب و رنج برای کسانی است که هیچ راهی به سوی خدا در زندگی نداشته اند و غرق در عصیان و گناه بودند، بنابراین انجام پاره ای از اعمال صالح نیز ممکن است، مایه نجات گردد.

تعبیر به «نَعْمَلُ» که فعل مضارع است و دلیل بر استمرار می باشد، نیز تأکیدی بر همین معنی است، که مایه پویسته مشغول اعمال ناصالح بودیم.

آری گناه کار در آغاز کار طبق فطرت پاک انسانی زشتی اعمال خود را درک می کند، ولی کم کم به آن خو می گیرد و قبح آن در نظرش کاسته می شود، کم کم از این فراتر می رود و در نظرش خوب جلوه می کند، چنان که قرآن می گوید: «زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ: اعمال زشتشان در نظرشان زینت داده شده است» (۳۷ / توبه).

جزء بیست و دوم (۱۶۹)

و گاه می گوید: «وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا: آن ها چنین می پندارند که عمل نیکی انجام می دهند» (۱۰۴/کهف).

به هر حال در برابر این تقاضا یک پاسخ قاطع از سوی خداوند به آن ها داده می شود، می فرماید: «أَوَلَمْ نَعْمُرْكُمْ...».

این آیه با صراحت می گوید: شما چیزی کم نداشتید، زیرا به اندازه کافی فرصت در اختیارتان بود و به مقدار لازم انذارکننده الهی به سراغ

ص: ۱۱۷

شما آمد و این دو رکن بیداری و نجات حاصل گشت، بنابراین عذر و بهانه ای برای شما وجود ندارد، اگر مهلت کافی نداشتید، عذری بود و اگر مهلت داشتید و معلّم و مربّی و رهبر و هادی به سراغ شما نمی آمد، باز عذری اما با وجود این دو دیگر چه عذر و بهانه ای؟

(۱۷۰) سوره فاطر

«نذیر» (بیم دهنده) معمولاً در آیات قرآن اشاره به وجود انبیاء مخصوصاً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، ولی بعضی از مفسران در این جا معنی گسترده تری برای آن ذکر کرده اند که هم پیامبران را شامل می شود و هم کتب آسمانی و هم حوادث بیدار کننده، همچون مرگ دوستان و نزدیکان و پیری و ناتوانی. (۱) این نکته نیز شایان توجه است که در روایات اسلامی درباره حدی از عمر که برای بیداری و تذکر انسان کافی است، تعبیرات گوناگونی وارد شده است:

در بعضی به شصت سال تفسیر شده، چنان که در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: «مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ أَعْدَرَ إِلَيْهِ: کسی را که خدا شصت سال عمر به او داده، راه عذر را بر او بسته». (۲)

همین معنی از امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز نقل شده است. (۳)

۱ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث .

جزء بیست و دوّم (۱۷۱)

ولی در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام مقدار آن فقط هیجده سال تعیین شده است. (۱)

البته ممکن است روایت اخیر اشاره به حداقل و روایات قبل اشاره به حداکثر باشد، بنابراین منافاتی میان این روایات نیست، حتی بر سنین دیگر نیز، به تفاوت افراد، قابل تطبیق است و به هر حال گستردگی مفهوم آیه محفوظ خواهد بود .

ص: ۱۱۸

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث .

چه کسی آسمان ها و زمین را بر سر جای خود نگه می دارد؟

۴۱ إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

خداوند آسمان ها و زمین را نگاه می دارد، تا از نظام خود

۲ و ۳ و ۴ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث .

(۱۷۲) سوره فاطر

منحرف نشوند و هرگاه منحرف گردند، کسی جز او نمی تواند آن ها را نگاه دارد، او حلیم و غفور است.

نه تنها آفرینش در آغاز با خدا است، که نگهداری و تدبیر و حفظ آن ها نیز به دست قدرت او است، بلکه آن ها هر لحظه آفرینش جدیدی دارند و هر زمان خلقت نوینی و فیض هستی، لحظه به لحظه از آن مبدأ فیاض به آن ها می رسد، که اگر لحظه ای رابطه آن ها با آن مبدأ بزرگ قطع شود، راه فنا و نیستی را پیش می گیرند.

اگر نازی کند یک دم فرو ریزند قالب ها

کرات آسمانی بی آن که به جایی بسته باشند، میلیون ها سال در قرارگاه خود یا مداری که برای آن ها تعیین شده در حرکتند، بی آن که کمترین انحراف پیدا کنند، همان گونه که نمونه آن را در منظومه شمسی می نگریم، کره زمین ما میلیون ها، بلکه میلیاردها سال است بر دور آفتاب در مسیر خود با نظم دقیقی که از تعادل نیروی جاذبه و دافعه سرچشمه می گیرد، می چرخد و سر بر فرمان پروردگار دارد.

جزء بیست و دوم (۱۷۳)

سپس به عنوان تأکید می افزاید: «وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ». نه بت های ساختگی شما، نه فرشتگان و نه غیر آن ها، هیچ کس قادر بر نگهداری نظم آسمان ها و زمین نیست. پایان سوره فاطر

ص: ۱۱۹

## سوره یس

### سوره یس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سرآغاز «قلب قرآن»

۱ یسآ

این سوره همانند ۲۸ سوره دیگر قرآن مجید با حروف مقطعه آغاز می شود (یا و سین). درباره تفسیر حروف مقطعه قرآن در آغاز سوره های «بقره» و «آل عمران» و «اعراف» بحث های فراوانی داشته ایم. [\(۱\)](#) ولی در خصوص سوره «یس» تفسیرهای دیگری نیز برای این حروف مقطعه وجود دارد: از جمله این که: این کلمه مرکب از «یا» (حرف ندا) و «سین» یعنی شخص پیامبر اسلام است و به این ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله را برای بیان مطالب بعد مخاطب می سازد.

جزء بیست و دوم (۱۷۵)

در احادیث مختلفی نیز آمده است که این کلمه یکی از نام های پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. [\(۲\)](#)

ص: ۱۲۰

---

۱- «تفسیر نمونه»، جلد ۱، صفحه ۶۱ به بعد، و جلد ۲، صفحه ۳۰۳ و جلد ۶، صفحه ۷۷ مراجعه شود.

۲- «نورالثقلین»، جلد ۴، صفحه ۳۷۴ و ۳۷۵.

لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: «يَسَا اسْمُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالِدَلِيلُ عَلَيَدَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى "إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلِيصَةَ رَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" : يس اسم رسول خدا است و دليل بر آن اين است كه بعد از آن مي فرمايد: تو از مرسلين و بر صراط مستقيم هستي».(۱)

## ۲ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ

سوگند به قرآن حکیم

خداوند در این آیه «قرآن» را به «حکیم» توصیف می کند، در حالی که حکمت معمولاً صفت شخص زنده و عاقل است، گویی قرآن را موجودی زنده و عاقل و رهبر و پیشوا معرفی می کند که

(۱۷۶) سوره یس

می تواند درهای حکمت را به روی انسان ها بگشاید و به صراط مستقیمی که در آیات بعد به آن اشاره کرده، راهنمایی کند. البته خداوند نیازی به سوگند ندارد، ولی سوگندهای قرآن همواره دارای دو فایده مهم است: نخست تأکید روی مطلب و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می شود، زیرا هیچ کس به موجودات کم ارزش سوگند یاد نمی کند.

## ۳ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی.

## ۴ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

بر طریقی مستقیم.

در این آیه چیزی را که سوگند آیه قبل به خاطر آن بوده است، بازگو می کند، یعنی رسول بودن پیامبر صلی الله علیه و آله آن هم رسالتی که توأم با حقیقت است و بودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر صراط مستقیم.

## ۵ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده.

ص: ۱۲۱

تکیه روی «عزیز بودن» خداوند برای بیان قدرت او بر چنین کتاب بزرگ شکست ناپذیری است که در تمام طول اعصار و قرون به صورت یک معجزه جاویدان باقی می ماند و هیچ قدرتی نمی تواند عظمت آن را از صفحه دل ها محو کند.

و تکیه روی «رحیمیت» خداوند برای بیان این حقیقت است که رحمت او ایجاب کرده که چنین نعمت بزرگی رادراختیارانسان ها بگذارد.

در این جا سؤالی مطرح است که مگر می توان حقانیت یک پیامبر یا کتاب آسمانی را با سوگند و تأکید اثبات کرد؟

ولی پاسخ این سؤال در دل آیات فوق نهفته است، زیرا از یک سو قرآن را توصیف به حکیم بودن می کند، اشاره به این که حکمتش بر کسی پوشیده نیست و خود دلیل بر حقایق خویش است.

دیگر این که پیامبر صلی الله علیه و آله را به ره سپردن بر «صراط مستقیم» توصیف کرده، یعنی محتوای دعوت او خود بیان می کند که مسیر او، مسیر مستقیمی است، سوابق زندگی او نیز نشان می دهد که او طریقی جز طریق مستقیم ندارد.

(۱۷۸) سوره یس

و ما در بحث های دلایل حقانیت پیامبران به این مطلب اشاره کرده ایم که یکی از بهترین طرق برای پی بردن به حقایق آن ها این است، که محتوای دعوت آنان دقیقاً بررسی شود، هر گاه هماهنگ با فطرت و عقل و وجدان بود و در سطحی قرار داشت که از انسان با نیروی بشری امکان پذیر نیست، به علاوه سوابق زندگی شخص پیامبر چنان بود که نشان می داد، مرد امانت و صداقت است، نه دروغ و مکر و تزویر، این امور قرائن زنده ای می شود بر این که او فرستاده خدا است

ص: ۱۲۲

و آیات فوق در حقیقت اشاره ای به هر دو مطلب است، بنابراین سوگند و ادعای فوق هرگز بی دلیل نیست.

ازاین گذشته از نظر فنّ مناظره، برای نفوذ در دل های منکران لجوج هرقدر عبارات محکم تر و قاطع تر و توأم با تأکید بیشتر مطرح شود، این افراد را بیشتر تحت تأثیر قرار می دهد.

باز سؤال دیگری مطرح می شود که چرا مخاطب را در این جمله

جزء بیست و دوم (۱۷۹)

شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است، نه مشرکان و نه عموم مردم؟

پاسخ این که: هدف این بوده که تأکید کند تو بر حقی و بر صراط مستقیمی، خواه آن ها بپذیرند و خواه نپذیرند، به همین دلیل در رسالت سنگین خود کوشا باش و از عدم قبول مخالفان کمترین سستی به خود راه مده.

۶ لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

تا قومی را انذار کنی که پدران آن ها انذار نشدند و لذا آن ها غافلند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَلَا يَدْعِي بُبُوَّةً : خداوند هنگامی محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت که احدی از عرب کتاب آسمانی نمی خواند و ادعای نبوت نمی کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳ و ۱۰۴).

هدف از نزول قرآن این بود که مردم غافل را هشیار و خواب زدگان را بیدار سازد و خطراتی که آن ها را احاطه کرده و گناہانی که در آن

(۱۸۰) سوره یس

فرورفته اند و شرک و فسادی که به آن آلوده شده اند، به آن ها یادآوری کند، آری قرآن پایه آگاهی و بیداری و کتاب پاک سازی دل و جان است.

ص: ۱۲۳

فرمان (الهی) درباره اکثر آن ها تحقق یافته، به همین جهت ایمان نمی آورند.

منظور از «قَوْل» در این جا همان وعده عذاب جهنم برای پیروان شیاطین است، چنان که در آیه ۱۳ سوره سجده آمده است: «وَلَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ: ولی سخن من درباره آن ها تحقق یافته که دوزخ را از جن و انس پر می کنم» و در آیه ۷۱ سوره زمر می خوانیم: «وَلَكِنَّ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ: ولی حکم و وعده عذاب درباره کافران محقق شده است».

به هر حال این در مورد کسانی است که تمام خطوط ارتباطی خود را با خدا قطع کرده بودند، پیوندها را گسسته و تمام دریچه های هدایت را به روی خود بسته بودند و لجاجت و عناد و خیره سری را به حد اعلی

جزء بیست و دوم (۱۸۱)

رسانده اند، آری این ها هرگز ایمان نخواهند آورد و راه بازگشتی ندارند، چرا که تمام پل ها را در پشت سر خود ویران کرده اند.

حقیقت این است که انسان در صورتی اصلاح پذیر و قابل هدایت است که فطرت توحیدی خود را با اعمال زشت و اخلاق آلوده اش به کلی پایمال نکرده باشد و گرنه تاریکی مطلق بر قلب او چیره خواهد شد و تمام روزنه های امید برای او بسته می شود. ضمناً از این سخن روشن شد که منظور از این اکثریتی که هرگز ایمان نمی آورند، سران شرک و کفرند و همین گونه شد که گروهی در جنگ های اسلامی در حال شرک و بت پرستی کشته شدند و بعضی که باقی ماندند تا پایان کار در دل ایمان نداشتند و گرنه اکثریت مشرکان عرب بعد از فتح مکه به مفاد «يَدْخُلُونَ



فی دینِ اللّهِ أَفْوَاجًا» (۲/نصر) گروه گروه وارد اسلام شدند.

۸ اِنَّا جَعَلْنَا فِيْ اَعْنَاقِهِمْ اَغْلَالًا فَهِيَ اِلَى الْاَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ

ما در گردن های آن ها غل هایی قرار دادیم که تاچانه ها ادامه

(۱۸۲) سوره یس

دارد و سرهای آن ها را به بالا نگاه داشته است.

«اَغْلَال» جمع «غُلّ» در اصل از ماده «غَلَل» به معنی چیزی است که در وسط اشیا قرار گرفته، مثلاً به آب جاری که از لابلای درختان عبور می کند، «غَلَل» می گویند و «غُلّ» حلقه ای بود که بر گردن یا دست ها قرار می دادند، سپس آن را با زنجیر می بستند و از آن جا که گردن یا دست در میان آن قرار گرفته، این کلمه در مورد آن به کار رفته است، گاه غلّ هایی که بر گردن بوده، جداگانه به زنجیر بسته می شد و غلّ های بردست جدا بوده، اما گاهی دست ها را در غلّ می کردند و به حلقه هایی که بر گردن بود، می بستند و شخص زندانی و اسیر را شدیداً در محدودیت و فشار و شکنجه قرار می دادند. (۱)

در هر صورت گاهی طوق «غُلّ» که بر گردن گذارده می شد تا چانه ادامه پیدا می کرد و سر را به بالا نگه می داشت و در حالی که اسیر و

جزء بیست و دوّم (۱۸۳)

زندانی فوق العاده از این جهت شکنجه می دید، از مشاهده اطراف

ص: ۱۲۵

---

۱- «مفردات راغب» و «قطر محیط» و «مجمع البحرین» ماده غلّ .

خود بازمی ماند.

و چه جالب است تشبیهی که از حال بت برستان لجوج به چنین انسان هایی شده، آن ها طوق «تقلید» و زنجیر «عادات و رسوم خرافی» را بر گردن و دست و پای خود بسته اند و غلّ های آن ها آن قدر پهن و گسترده است که سر آن ها را بالا نگاه داشته و از دیدن حقایق محروم ساخته، آن ها اسیرانی هستند که نه قدرت فعالیت و حرکت دارند و نه قدرت دید.

به هر حال آیه فوق هم می تواند ترسیمی از حال این گروه بی ایمان در دنیا باشد و هم بیان حال آنها در آخرت که تجسمی است از مسائل این جهان و اگر این جمله به صورت ماضی ذکر شده، مشکلی ایجاد نمی کند، زیرا در بسیاری از آیات قرآن مجید حوادث مسلم آینده با صیغه فعل ماضی بیان شده است و این همان است که در زبان ادبا معروف است که «مُضَارِعٌ مُتَّحَقُّ الْوُقُوعِ» به

(۱۸۴) سوره یس

شکل ماضی درمی آید» و نیز می تواند اشاره به هر دو معنی باشد، هم حال آن ها در این جهان و هم حالشان در جهان دیگر.

۹ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و در پیش روی آن ها سدّی قرار دادیم و در پشت سرشان سدّی و چشمان آن ها را پوشانده ایم، لذا چیزی را

ص: ۱۲۶

نمی بیند.

از یک سو همچون اسیرانی هستند که در غلّ و زنجیرند، از سوی دیگر حلقه غلّ چنان پهن و گسترده است که سرهای آن ها را به آسمان متوجّه ساخته و مطلقاً از اطراف خود چیزی نمی بیند.

از سوی سوّم سدی از پیش رو و پشت سر آن ها رادر محاصره خود قرار داده و راه پیش و پس را بر آن ها بسته است.

و از سوی چهارم چشمان آن ها بسته شده و قدرت دید و باصره آن ها به کلی از کار افتاده است.

جزء بیست و دوّم (۱۸۵)

خوب فکر کنید کسی که دارای چنین اوصافی است، چه کاری از او ساخته است؟ چه چیزی می فهمد؟ چه چیزی می تواند ببیند و چگونه می تواند گام بردارد و چنین است حال مستکبران خودخواه و خودبین و مقلدان کور و کر و متعصّبان لجوج در برابر چهره حقایق.

۱۰ و سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

برای آن ها یکسان است، چه اندازشان کنی یا نکنی، ایمان نمی آورند.

گفتار تو هر قدر نافذ و وحی آسمانی هر قدر مؤثر باشد، تا در زمین آماده وارد نشود، تأثیر نخواهد گذاشت، اگر هزاران سال آفتاب عالمتاب بر شوره زار بتابد و باران های پربرکت بر آن نازل شود و نسیم بهاری مرتباً از آن بگذرد، محصولی جز خس و خاشاک نخواهد

ص: ۱۲۷

داشت که قابلیت قابل در کنار فاعلیت فاعل شرط است.

### چه کسانی انذار تو را می پذیرند

۱۱ اِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ

(۱۸۶) سوره یس

فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَتِهِ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

تو تنها کسی را انذار می کنی که از این یادآوری الهی پیروی کند و از خداوند رحمن در پنهان بترسد، چنین کسی را به آمرزش و پاداش پرارزش بشارت ده.

در این آیه دو وصف برای کسانی که «انذار» و «اندرز» پیامبر صلی الله علیه و آله در آن ها مؤثر است، ذکر شده: پیروی از ذکر و خشیت از خداوند در پنهان، البته منظور از بیان این دو وصف همان آمادگی و جنبه «بِالْقُوَّة» آن است، یعنی انذار تنها در کسانی مؤثر واقع می شود که گوش شنوا و قلب آماده دارند، انذار در آن ها دو اثر می گذارد: نخست پیروی از ذکر و قرآن و دیگر احساس ترس در برابر پروردگار و مسؤولیت ها. و به تعبیر دیگر این دو حالت بالقوه در آن ها وجود دارد، اما بعد از انذار به فعلیت می رسد بر خلاف کوردلان لجوج و غافل که هرگز نه گوش شنوا دارند، نه آماده خشیت اند.

این آیه درست مانند آیات نخستین سوره بقره است که می گوید:

جزء بیست و دوم (۱۸۷)

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ: این کتاب آسمانی شکی در آن نیست و مایه هدایت پرهیزکاران است». منظور از «ذکر» به عقیده

ص: ۱۲۸

بسیاری از مفسران «قرآن مجید» است، زیرا این کلمه به همین صورت کرارا در قرآن در همین معنی به کار رفته است. (۱)

ولی مانعی ندارد که منظور معنی لغوی آن، یعنی هرگونه یادآوری بوده باشد، که شامل آیات قرآن و سایر انذارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبران الهی می شود.

«خَشِيت» به معنی ترسی است که آمیخته با احساس عظمت باشد و تعبیر به «رَحْمَان» که مظهر رحمت عامه خداوند است، در این جا نکته لطیفی دربردارد و آن این که: در عین ترس از عظمت خداوند باید امید به رحمت او نیز داشته باشند، تا دو کفه «خوف» و «رجاء» که عامل حرکت مستمر تکاملی است متوازن گردد.

(۱۸۸) سوره یس

تعبیر به «بِالْغَيْب» در این جا اشاره به شناخت خداوند از طریق استدلال و برهان است، چرا که ذات پاک او از حواس انسان پنهان می باشد، تنها با چشم دل و از لابلای آثارش می توان جمال و جلال او را مشاهده کرد.

جمله «فَبَشِّرْهُ» درحقیقت تکمیل «انذار» است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز انذار می کند و هنگامی که پیروی از فرمان خدا و ترس آمیخته با عظمت نسبت به او پیدا شد و اثراتش در «قول» و

ص: ۱۲۹

«فعل» انسان ظاهر گشت، بشارت می دهد.

به چه چیز بشارت می دهد؟ نخست به چیزی که بیشتر از هر موضوع دیگر فکر انسان را به خود مشغول می دارد و آن لغزش هایی است که احیانا از او سرزده، به او بشارت می دهد که خدای بزرگ همه آن ها را بخشوده است، سپس به اجر کریم و پاداش پرارزش که هیچ کس جز خداوند ابعاد آن را نمی داند.

جالب این که هم «مغفرت» به صورت نکره ذکر شده، همچنین

جزء بیست و دوم (۱۸۹)

«أَجْرِ كَرِيمٍ» و می دانیم نکره آوردن در این گونه موارد برای بیان عظمت است.

۱۲ اِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ اِثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ ءِ اَحْصَيْنَاهُ فِیْ اِمَامٍ مُّبِينٍ

ما مردگان را زنده می کنیم و آن چه را از پیش فرستاده اند و تمام آثار آن ها را می نویسیم و همه چیز را در «کتاب» احصا کرده ایم.

تکیه روی عنوان «نَحْنُ» (ما) اشاره به این است که با قدرت عظیمی که همه در ما سراغ دارید، دیگر جای بحث و گفتگو نیست که چگونه استخوان های پوسیده و عظام رمیم از نو، جان می گیرد و لباس حیات در تن می پوشد؟

نه تنها مردگان را زنده می کنیم، بلکه «تمام آن چه

ص: ۱۳۰

را از پیش فرستاده اند و تمام آثار آن ها را می نویسیم» .

جمله «مَا قَدَّمُوا» (آن چه را از پیش فرستادند) اشاره به اعمالی

(۱۹۰) سوره یس

است که انجام داده اند و اثری از آن باقی نمانده، اما تعبیر به «وَأَثَارَهُمْ» اشاره به اعمالی است که از انسان باقی می ماند و آثارش در محیط منعکس می شود، مانند صدقات جاریه (بناها و اوقاف و مراکزی که بعد از انسان باقی می ماند و مردم از آن منتفع می شوند).

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که «مَا قَدَّمُوا» اشاره به اعمالی است که جنبه شخصی دارد و «وَأَثَارَهُمْ» اشاره به کارهایی است که سنت می شود و بعد از انسان نیز موجب خیر و برکت و یا شر و زیان و گناه می گردد. و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می افزاید: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ». غالب مفسران «إِمَامٍ مُّبِينٍ» را در این جا به عنوان «لوح محفوظ»، همان کتابی که همه اعمال و همه موجودات و حوادث این جهان در آن ثبت و محفوظ است، تفسیر کرده اند.

و تعبیر به «إِمَامٍ» ممکن است از این نظر باشد که این کتاب در قیامت رهبر و پیشوا است، برای همه مأموران ثواب و عقاب و معیاری است برای سنجش ارزش اعمال انسان ها و پاداش و کیفر آن ها.

جزء بیست و دوم (۱۹۱)

جالب این که این تعبیر (امام) در بعضی دیگر از آیات قرآن در مورد «تورات» به کار رفته، آنجا که می فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً:

ص: ۱۳۱

آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهدهی از سوی او می باشد و پیش از آن کتاب موسی که امام و رحمت بود، گواهی بر آن می دهد، همچون کسی است که چنین نباشد».

اطلاق کلمه «امام» در این آیه بر تورات به خاطر معارف و احکام و دستورهایی آن است و همچنین به خاطر نشانه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در آن آمده و در تمام این امور می توانست، رهبر و پیشوای خلق باشد، بنابراین کلمه مزبور در هر مورد متناسب با آن مفهومی دارد.

### کتاب های سه گانه ثبت اعمال

از آیات قرآن مجید چنین استفاده می شود که اعمال انسان در سه کتاب ثبت و ضبط می گردد، تا به هنگام حساب هیچ گونه عذر و بهانه ای برای کسی باقی نماند.

(۱۹۲) سوره یس

نخست «نامه اعمال شخصی» است که ثبت کننده تمام کارهای یک فرد در سراسر عمر او است، قرآن می گوید: «روز قیامت به هر کس گفته می شود: " اَفْرَأْ كِتَابِيكَ كَفَيْتَنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا: خودت نامه اعمال را بخوان، کافی است که خود حساب گر خویش باشی (۱۴/اسراء).

این جا است که فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: «وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ گناه کوچکی و بزرگی نیست، مگر این که آن را ثبت و احصا کرده است: يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (۴۹ / كهف).

ص: ۱۳۲



این همان کتابی است که «نیکوکاران آن را در دست راست دارند و بدکاران در دست چپ» (۱۹ و ۲۵/حاقه).

دوم کتابی است که «نامه اعمال امت‌ها» است و بیان‌گر خطوط اجتماعی زندگی آن‌ها می‌باشد، چنان‌که قرآن می‌گوید: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا: رُزْقِيَامَتٌ هَرَامَتِي بِه نَامِه اَعْمَالِش فِرَاخَوَانْدَه مِي شُود» (۲۸/جائیه).

سومین کتاب همان کتاب «نامه جامع و عمومی لوح

جزء بیست و دوم (۱۹۳)

محفوظ» است که نه تنها اعمال همه انسان‌ها از اولین تا آخرین، بلکه همه حوادث جهان در آن یک جا ثبت است و گواه دیگری در آن صحنه بزرگ بر اعمال آدمی است و در حقیقت امام و رهبر برای فرشتگان حساب و ملائکه پاداش و عقاب است. (۱)

ص: ۱۳۳

---

۱- درباره «لوح محفوظ» در جلد ۱۰ «تفسیر نمونه»، صفحه ۲۴۱ ذیل آیه ۳۹ سوره رعد و همچنین جلد ۵، صفحه ۲۶۸، ذیل آیه ۵۹ سوره انعام بحث شده است.

(۱۹۴) سوره یس

(۲۰۱)

ص: ۱۳۴

















بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

